

## بازنگری تاریخ معاصر و خیانت رجال ایرانی (دوران قاجار، دوران پهلوی، دوران حکومت اسلامی)



این مبحث برای آگاهی فرزندان ایرانزمین بویژه نسل جوان تهیه شده است تا بیاموزند و برای رسیدن و نگاهداری ایران آزاد، آباد و سرافراز مبارزه کنند و همواره حرمت و شرف ایرانی را پاس بدارند و با تلاش و فداکاری، کشوری نیرومند با مردمی آگاه و مسئول، به نسلهای آینده انتقال دهند و لازمه آن این است که میهن پرستی را در روح و روانمان بیروانیم و پندار نیک، گفتار نیک و کردار نیک را سرلوحه بقای خویش قرار دهیم.

### طرح سناریوی کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲

محمد رضا شاه پهلوی از سال ۱۳۲۸ تا ۱۳۳۲

سیاست انگلیس و آمریکا پس از جنگ دوم همواره برای تقسیم غنایم جنگی بوده است و همواره برای تقسیم دنیا با هم در مذاکره بوده اند. **پروژه مارشال** برای سرمایه گذاری در اروپا و وابستگی بیشتر آنها به آمریکا و از سوی دیگر بوجود آوردن **بلوک شرق** توسط انگلیس و روسیه برای جلوگیری از برنامه آمریکا در اروپا، **جنگ سرد** جدیدی بوجود آورد. در مورد ایران هم، رایزنی ها همچنان ادامه داشت و آمریکا سهمی از نفت جنوب ایران را هم می خواست و تا زمانی که نفت ایران ملی نمی شد، انگلیس نمی توانست از نفت جنوب به آمریکا سهمی پرداخت کند، چرا که انگلیس و اروپا پس از جنگ، صدها میلیارد دلار به آمریکا بدهکار بودند.

پروژه ملی کردن نفت که توسط **آمریکا و انگلیس** با برنامه ریزی توسط مزدوران ایرانی آنها انجام شد، توانست منافع آمریکا و انگلیس را تأمین کند و برعکس منافع و حقوق ایران پایمال شد. در روند ملی کردن نفت و اجاره **۲۵ ساله ایران** به آمریکا، سناریوها و برنامه های مشترک آمریکا و انگلیس در ایران توسط مزدوران خود بیشتر از پیش طراحی و عملی شدند. **شاه، مصدق و نمایندگان مجلس** که همه در سیستم ها و شبکه های ضدملی ضد ایرانی و مافیای بین المللی عضویت داشتند با همکاری با استعمارگران و خیانت به ملت ایران وابستگی بیشتر کشور را باعث گشتند.

در این زمان طبق سناریو، شاه در مقابل تندروی در سیاست داخلی و نرمش در سیاست خارجی، شروع به **حل مسئله نفت به نفع آمریکا و انگلیس** کرد، از این رو نماینده ای از طرف شرکت نفت به نام **« گس »** به تهران آمد و بعد از انجام مذاکراتی با **گلشائیان** وزیر دارائی،

### فهرست

- ۱ طرح سناریوی کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲
- ۶ دسیسه شاه و مصدق به منظور حذف رزم آرا
- ۸ سناریوی کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲
- ۱۰ کاشانی و ۲۸ مرداد ۱۳۳۲
- ۱۳ فدائیان اسلام
- ۱۶ ترور احمد کسروی تبریزی به دست فدائیان اسلام
- ۱۷ ترور عبدالحسین هژیر توسط فدائیان اسلام
- ۱۷ ترور محمد مسعود روزنامه نگار به دست فدائیان اسلام
- ۱۸ ترور احمد دهقان به دست فدائیان اسلام
- ۱۸ ترور رزم آرا توسط فدائیان اسلام
- ۲۰ ترور دکتر عبدالحمید زنگنه توسط فدائیان اسلام
- ۲۰ ترور حسین علاء توسط فدائیان اسلام
- ۲۱ ترور حسنعلی منصور توسط فدائیان اسلام
- ۲۲ ترور دکتر حسین فاطمی توسط فدائیان اسلام و شاه
- ۲۵ اصل ۴ ترومن
- ۲۸ فصل مشترک ایران و اسرائیل
- ۲۸ گزارش تظاهرات سازمان پارس و شورای براندازی
- ۲۸ روبروی پارلمان اروپا در بروکسل به مناسبت سالگرد ۱۸ تیر

اراده ملت ایران برای رهایی از استعمار، نیروی عظیمی است که ابرقدرتها در مقابل آن سرفروود خواهند آورد.

**هژیر** وزیر دربار که مشکلات فراوان در مورد امتیاز نفت ایران برای انگلیسیها بوجود آورده بود، در روز ۱۳ آبان ماه ۱۳۲۸ در مجلس روضه خوانی دربار به مناسبت عاشورای حسینی که در مسجد سپهسالار برگزار شده بود توسط **حسین امامی** که از **فدائیان اسلام** بود هدف سه گلوله قرار گرفت و به سختی مجروح گردید و به بیمارستان انتقال داده شد و در این زمان محمدرضاشاه به دیدار او به بیمارستان می رود و به گفته او حال هژیر وخیم نبود و امید آن بود که چند روز آینده از بیمارستان مرخص شود ولی فردای آن روز خبر **مرگ هژیر** در روزنامه ها درج گردید. در آن زمان برای صحنه سازی، چندین تن از اعضای جمعیت فدائیان اسلام و همچنین **سید مصطفی کاشانی** پسر آیت الله کاشانی بازداشت شدند و **مصدق** به احمد آباد تبعید شد، و **دکتر مظفر بقائی، حائری زاده، سید علی بشارت، علی جواهر کلام، دانش نوبخت، خلیل طهماسبی و عبدالقدیر آزاد طبق ماده ۵ حکومت نظامی بازداشت شدند ولی پس از یک ماه به دستور انگلیس همه آزاد شدند.**

شاه در روز ۲۴ آبان ماه ۱۳۲۸ به دعوت **ترومن** رئیس جمهور آمریکا عازم آن کشور شد که با برنامه تبلیغاتی بزرگی همراه بود و نقطه عطفی در روابط ایران و آمریکا گشوده شد. **شاه در سازمان ملل متحد برای اولین بار در مورد ملی شدن نفت سخنرانی کرد و بعد از مرکز تحقیقاتی ایرانی در دانشگاه کلمبیا و همچنین از دانشکده نظامی معروف «وست پوینت» آمریکا بازدید کرد.**



در گفتگو در مورد کمکهای آمریکا به ایران، هزینه برنامه جدید اقتصادی ایران ۶۵۰،۰۰۰،۰۰۰ دلار برآورد شد که بخش مهمی از آن به امور نظامی اختصاص داده شده بود. **پرزیدنت ترومن و آجسون** وزیر خارجه در گفتگو با **شاه** معتقد بودند که کنگره آمریکا هرگز با پرداخت کمکهای اقتصادی به ایران به این میزان موافقت نخواهد کرد و دولت ایران باید با ملی کردن نفت، درآمد نفت خود را بالا ببرد. در حقیقت مسئله سهیم کردن آمریکا در نفت جنوب مورد نظر بود و پیشنهاد **اجرای برنامه اصل چهارم** و اجرای برنامه های مدرنیزه کردن ایران مورد بررسی قرار گرفت.

قراردادی امضاء کرد که به قرارداد الحاقی نفت «**گس-گلشائیان**» معروف شد، که در اواخر **دوره پانزدهم** به مجلس تقدیم شد ولی نمایندگان اقلیت (**حسین مکی، دکتر مظفر بقائی و حائری زاده**) به **مخالفت** با آن برخاستند، تا اینکه عمر مجلس پانزدهم به سر رسید و اخذ تصمیم درباره قرارداد الحاقی به **مجلس شانزدهم** محول گردید.

در ۲۳ تیرماه ۱۳۲۸ احداث **راه آهن تهران- تبریز** به طول ۷۵۰ کیلومتر و **راه آهن تهران- مشهد** به طول ۹۲۷ کیلومتر به تصویب مجلس شورای ملی رسید.

در ۱۰ مرداد ۱۳۲۸ محمد رضاشاه پهلوی به دعوت رئیس جمهور فرانسه از لندن به پاریس رفت.

در جریان انتخابات دوره شانزدهم **محمد مصدق** (انگلو فیل) به پیشنهاد دکتر حسین فاطمی با نمایندگان اقلیت (حسین مکی، دکتر مظفر بقائی و حائری زاده) **جبهه ملی** را تشکیل دادند.



البته مرام و نگرش این جبهه توسط انگلیس و شخص مصدق به بیراهه کشانده شد. در این زمان برای پیشبرد طرحهای مشترک آمریکا و انگلیس، عده ای می بایست ترور شوند تا مهره های کلیدی آنها بتوانند پست و مقامهای لازم را اشغال کنند.

در نتیجه **فدائیان اسلام** به رهبری **آیت الله کاشانی** بوجود آمد و همکاری تنگاتنگ شاه و مصدق با آنها شروع شد.

در ۲۲ مهرماه ۱۳۲۸ **محمد مصدق** به اتفاق نزدیک به ۲۰۰ نفر از جمله **عباس خلیلی** مدیر «روزنامه اقدام»، **ابوالحسن عمیدی نوری** مدیر «روزنامه داد»، **حسین فاطمی** مدیر «روزنامه باختر» امروز، **احمد ملکی** مدیر «روزنامه ستاره»، **جلالی نائینی** مدیر «روزنامه کشور»، **حسین مکی، مهندس زیرک زاده، دکتر سید علی شایگان، محمود نریمان، شمس الدین امیر اعلائی، اکبر بقائی، عبدالقدیر آزاد، عبدالکریم سنجایی و آیت الله غروی** برای تحصن به طرف دربار حرکت می کنند و عریضه ای مبنی بر رسیدگی به شکایات آنها در مورد انتخابات به **عبدالحسین هژیر** وزیر دربار تسلیم می کنند و سرانجام در ۲۶ مهرماه مصدق و همراهانش بدون اخذ نتیجه ای، از تحصن خارج شدند.

**اراده ملت ایران برای رهایی از استعمار، نیروی عظیمی است که ابرقدرتها در مقابل آن سرفرو خواهند آورد.**

بهداری، اسدالله علم وزیر کشاورزی، سید جلال تهرانی وزیر پست و تلگراف و اداره امور وزارت دارائی را نخست وزیر عهده دار شد.



هیئت وزیران علی منصور به ترتیب: نخعی، کیهان، هیئت، وارسته، منصور، یزدان پناه، اقبال، زند، علم

نتایج انتخابات تهران در فروردین ماه سال ۱۳۲۹ اعلام شد و همانطور که انتظار می رفت **مصدق و یاران و همفکران** او در صدر لیست قرار داشتند. حائزین اکثریت آراء به ترتیب عبارت بودند از مصدق، دکتر مظفر بقائی، حسین مکی، حائری زاده، سید ابوالقاسم کاشانی، عبدالقدیر آزاد، جمال امامی، سید علی شایگان، محمود نریمان، سید محمد صادق طباطبائی، جواد مسعودی و میر سید علی بهبهانی، که هشت نفر آنها از بنیانگذاران جبهه ملی یا طرفدار جبهه ملی بودند. در ۶ خرداد ماه ساعت نه و نیم بعد از ظهر **احمد دهقان** مدیر مجله تهران مصور و نماینده مجلس شورای ملی که یکی از میهن پرستان و مخالف آیت الله کاشانی بود در عمارت تماشاخانه تهران به ضرب گلوله از پای در آمد و در بیمارستان شماره ۲ ارتش پس از یک عمل جراحی درگذشت، قاتل **حسن جعفری** نام داشت و عضو فدائیان اسلام و همچنین کارمند شرکت نفت ایران و انگلیس در آبادان بود.

**علی منصور** نخست وزیر، تلگرافی از طرف شاه به **آیت الله کاشانی** که اکنون نماینده تهران بود ارسال می دارد و از او دعوت می کند که به ایران بازگردد. سید ابوالقاسم کاشانی که بعد از سناریوی سوء قصد به شاه برای تعلیمات و تحصیل بیشتر در مکتب بنیانگرایان اسلامی انگلوفیل به لبنان به اصطلاح تبعید شده بود پس از یک سال و نیم در ۲۰ خرداد ماه سال ۱۳۲۹ در میان استقبال پرشوری که توسط شاه و **ایادی انگلیسیها**، **جبهه ملی** و **فدائیان اسلام** تدارک دیده شده بود به تهران بازگشت. **مصدق** و یارانش نیز همراه با عده ای از دولتیه و تعدادی از فدائیان اسلام در فرودگاه به استقبال کاشانی می روند. کاشانی در بازگشایی مجلس حضور نیافت و پیام او در جلسه روز ۲۸ خرداد مجلس از طرف **مصدق** قرائت شد. در این پیام، **آیت الله کاشانی** توطئه سوء قصد به جان شاه را در ۱۵ بهمن ۱۳۲۷ دسیسه ای از طرف اجانب برای استقرار دیکتاتوری در ایران خوانده و تأکید کرده بود که قتل ضارب شاه نیز برای جلوگیری از کشف

در کتاب پرفروشی به نام Washington Confidential (واشنگتن محرمانه) که در سال ۱۹۵۱ در آمریکا منتشر شد، در مورد خوشگذرانی های شاه در این سفر و اینکه چگونه وزارت خارجه آمریکا وسایل تفریح و خوشگذرانی شاه را فراهم می کرده است در این کتاب آمده است. وزارت خارجه برای یافتن دختران مورد پسند شاه در هالیوود و شیکاگو مشکلی نداشت، ولی در نیویورک وقتی که شاه از مهماندار خود خواست یک دختر بلوند برای او پیدا کند، مأمور وزارت خارجه مجبور شد دختری از مدل های مؤسسه «پاورز» را برای گذراندن یک شب با شاه در نظر بگیرد، شاه بقدری از این دختر خوشش آمده بود که صبح روز بعد یک **انگشتر زمرد سبز** به ارزش ۲۰۰،۰۰۰ دلار به او هدیه داد! مأمور وزارت خارجه که این داستان را برای نویسنده کتاب نقل می کرد، درحالیکه آه می کشید گفت: «دختر با وجود گرفتن چنین هدیه گرانبهایی، از ۲۰۰ دلاری هم که برای آن شب با او طی کرده بودیم نگذشت.»

در ۳۰ بهمن ماه ۱۳۲۸ انتخابات هیئت رئیسه دائمی مجلس سنا انجام گرفت. **سید حسن تقی زاده (فراماسون)** به ریاست و **نصرت الملک هدایت و سهام السلطان بیات** به نیابت انتخاب شدند. در ۲۶ اسفند ماه ۱۳۲۸ قریب به پانزده هزار نفر از زارعین آذربایجان به علت فقر و بیکاری به تهران هجوم آوردند، علت بیکاری و سرگردانی زارعین این بود که **گلشائیان** وزیر مالیه در سفر به آذربایجان به مالکین گفته بود که تعهد غله نگیرند و خود دولت وضع **نان و گندم** آذربایجان را تأمین می کند و این امر موجب بیکاری کارگران و کشاورزان گردیده بود، در **این زمان آمریکا می خواست وضع کشاورزی ایران را نابود سازد که بتواند در ازای نفت، گندم و برنج به ایران صادر نماید.**

شاه پس از بازگشت از سفر آمریکا و هماهنگی و برنامه ریزی با آنها برای **ملی کردن نفت** روش خود را تغییر داد. دستور تجدید انتخابات تهران صادر شد و مصدق و همکارانش از زندان آزاد شدند (چرا که به دلیل دست داشتن در قتل هژیر همراه با فدائیان اسلام در زندان به سر می بردند). **مجلس شانزدهم و اولین دوره سنا** پیش از انجام انتخابات تهران افتتاح شد و دولت از تعقیب قرارداد نفت در مجلس، تا اعلام نتایج انتخابات تهران خودداری نمود. در این فاصله **ساعت** از نخست وزیری استعفاء داد و **علی منصور** (یانکوفیل) که در آن زمان رئیس شورای عالی سازمان برنامه بود در ۳ فروردین ۱۳۲۹ از طرف شاه، مأمور تشکیل کابینه شد. در ۱۴ فروردین علی منصور نخست وزیر، اعضای کابینه خود را به شرح زیر تعیین نمود: سعید یزدان پناه وزیر جنگ، دکتر علی امینی وزیر اقتصاد ملی، دکتر اقبال وزیر راه، دکتر نخعی وزیر کار، ابراهیم زند وزیر کشور، علی هیئت وزیر دادگستری، مسعود کیهان وزیر فرهنگ، محمد علی وارسته وزیر

استناد پرونده های محرمانه وزارت خارجه آمریکا: آمریکائی ها در همان چند ماه اول حکومت رزم آرا از او مایوس می شوند و «هنری گریدی» سفیر جدید آمریکا در ایران در این نظری تأثیر نبوده است.

رزم آرا در دومین ماه حکومت خود با انتشار لیست بالا بلندی از مقامات عالیترتبه دولتی به عنوان کارکنان ناصالح یا فاقد صلاحیت جنجال بزرگی به راه انداخت. در این لیست کارکنان عالیترتبه دولت، که اسامی عده ای از نمایندگان مجلس و سناتورها هم که سابقه کار دولتی داشتند در میان آنها بود، به سه گروه الف و ب و ج تقسیم شده بودند. گروه الف کارمندان صالح، گروه ب کارمندان متوسط و گروه ج کارمندان فاسد و ناصالح را در بر می گرفت که می بایست تصفیه و از کار برکنار شوند. در این گروه که به «بند جیمی» ها معروف شدند اسامی عده کثیری از وزیران سابق و نمایندگان و سناتورها نیز دیده می شد، که سردار فاخر حکمت رئیس مجلس شورای ملی از آن جمله بود.

هدف رزم آرا از انتشار لیست کارکنان ناصالح دولت و اقدام به تصفیه آنها، جلب افکار عمومی و تقویت موقعیت خود برای نقشه های آینده بود، ولی این کار در جلب حمایت افکار عمومی از حکومت رزم آرا اثری نبخشید و برعکس کسانی را هم که قبلاً با او نظر مخالفی نداشتند به جمع دشمنان و مخالفان او افزود. گروهی از نمایندگان مجلس با تقدیم طرحی به مجلس تقاضای ابطال تصمیمات هیئت تصفیه کارمندان دولت را نمودند، و این طرح با اکثریت آراء به تصویب رسید.

روابط رزم آرا با آمریکائی ها در همان ماههای اول حکومت او به سردی گرائید. علت این تحول را «باری روبین» محقق آمریکائی چنین توصیف می کند:

در ابتدای حکومت رزم آرا، آمریکائی ها با توجه به لیاقتی که وی در امور نظامی از خود نشان داده بود، به امکان بروز تحولاتی در جهت مثبت در ایران امیدوار بودند، ولی این امیدواری خیلی زود به یأس مبدل شد. رزم آرا برخلاف تصوراتی که قبلاً درباره او وجود داشت پس از رسیدن به مقام نخست وزیری درصدد نزدیکی به شورویها برآمد و برای جلب رضایت آنها (و شاید هم انگلیسیها) محدودیتهایی درباره مسافرت دیپلماتها و مأمورین آمریکائی در ایران وضع کرد ... یکی از دلایل عمده سردی روابط ایران و آمریکا در این دوره، خودداری آمریکا از پرداخت وام و کمک مورد تقاضای ایران بود.

ایران یک وام ۲۵۰ میلیون دلاری از آمریکا مطالبه می کرد که آن روز رقم بزرگی محسوب می شد. آمریکا فقط با پرداخت یک وام ۲۵ میلیون دلاری موافقت کرد و ایرانیه با عصبانیت از ادامه مذاکره برای دریافت وام خودداری کردند. اعتبار و حیثیت آمریکا در ایران سیر نزولی پیمود و در گفتگوهای محافل ایرانی وقتی می خواستند به «وعده دروغ» اشاره کنند، اصطلاح «وعده آمریکائی» را به جای آن به کار می برند!

ریشه های این توطئه بوده است. قسمتی از پیام آیت الله کاشانی نیز به مسئله نفت اختصاص داشت و ضمن آن تأکید شده بود که نفت ایران متعلق به ملت ایران است و قرارداد غیرقانونی که به اجبار و اکراه تحمیل بشود هیچ ارزشی ندارد و باید نفت ایران ملی شود.

روز اول تیرماه سال ۱۳۲۹ مجلس شورای ملی کمیسیون خاصی برای بررسی قرارداد الحاقی نفت انتخاب نمود و مصدق و عده ای از همفکران او مانند حسین مکی و اللهیار صالح، حائری زاده و دکتر شایگان به عضویت این کمیسیون انتخاب شدند. کمیسیون نفت در اولین جلسه خود، مصدق را به عنوان رئیس برگزید. روز ۵ تیرماه علی منصور بدون مقدمه از نخست وزیری استعفاء داد و همان روز سپهبد رزم آرا رئیس ستاد ارتش به نخست وزیری برگزیده شد.



از راست: دکتر شایگان، حسین تقوی، اللهیار صالح، مهندس حبیبی،

صف پشت: دیوان بیگی، دکتر معظمی و حسین مکی

رزم آرا انتخاب آمریکایی ها بود و در این زمان مطبوعات آمریکا با شور و حرارت زیادی از رزم آرا بعنوان زمامدار قوی و اصلاح طلب ستایش می کردند و نسبت به امکان موفقیت او در انجام اصلاحات و حل مشکلات ایران خوش بین بودند. اما این خوش بینی دیری نپائید، زیرا رزم آرا نشان داد که نه سیاستمدار قابلی است و نه می تواند از اعتماد و پشتیبانی افکار عمومی برخوردار شود و مهمتر از همه مخالفت باطنی شاه با او مانع موفقیت وی بود، چرا که رزم آرا شخصیتی قوی داشت و شاه او را خطری جدی برای قدرت سیاسی خود و حتی تهدیدی برای تاج و تخت خود می دانست. بهرحال با هماهنگی آمریکایی ها و انگلیسیها زمینه سازی برای به قدرت رسیدن مصدق برای ملی کردن نفت شروع شده بود. از اسناد محرمانه وزارت خارجه آمریکا چنین بر می آید که شاه پس از بازگشت از آمریکا، زمینه را برای انتخاب محمد مصدق و همفکران او به نمایندگی مجلس شانزدهم فراهم می سازد. در همین زمان علی منصور را نخست وزیر می کند و مجلس، کمیسیون نفت را بوجود می آورد و مصدق را به ریاست آن می گمارد و زمینه برای ملی کردن نفت آماده می شود. آمریکا که همواره خواستار یک حکومت قوی نظامی در ایران بود، انتخاب رزم آرا را به نخست وزیری طالب می شود ولی به

ضعف شاهانه قابل گذشت بود ... اعضای خانواده سلطنتی هم به طور غیرقانونی و غالباً بی جا و بی مورد در کارها مداخله می کنند.

نکته مهم دیگر نارضائی روحانیون است که کل خاندان و سلسله پهلوی را در بر می گیرد و خانواده سلطنتی هیچ اقدامی برای آرام کردن آنها به عمل نیاورده است. روش زندگی اعضای خانواده سلطنتی که تقلیدی از شیوه زندگی غربی است، بطور طبیعی خوشایند روحانیون قشری نیست ...»

در گزارشهای سفیر انگلیس نیز چنین وانمود می شود که تحریکات علیه **رزم آرا** در مجلس از طرف دربار هدایت می گردید و بر این نکته تأکید می شود که مصدق و گروه کوچک او به تنهایی نمی توانستند چنین جو مخالفی را در مجلس به وجود بیاورند.

در ۵ بهمن ماه ۱۳۲۹ **وثوق الدوله** (حسن وثوق) رئیس الوزرای سابق ایران (**انگولوفیل**) عاقد قرارداد ۱۹۱۹ با انگلستان، در سن ۷۸ سالگی در تهران درگذشت. در ۶ بهمن میتینگ بزرگی بر حسب دعوت **آیت الله کاشانی** از طرف بازرگانان و اصناف برپا شد و خواستار ملی شدن نفت شدند (در امتداد پروژه انگلیس و آمریکا).

**فؤاد روحانی** که در آن تاریخ از اعضای عالیرتبه شرکت نفت انگلیس و ایران بوده و از جزئیات مذاکرات مربوط به نفت اطلاع داشته است می نویسد: «در تاریخ ۲۱ بهمن ۱۳۲۹ **سپهبد رزم آرا** به نمایندند شرکت در تهران اظهار داشت که چون فکر ملی شدن صنعت نفت شدیداً تعقیب می شود لازم است دولت اقدام سریعی برای اتخاذ ترتیب دیگری به عمل آورد و تنها را رسیدن به این هدف مطرح نمودن قرارداد جدیدی بر اساس پنجاه- پنجاه خواهد بود. نماینده شرکت در جواب اظهار داشت که شرکت حاضر خواهد بود با ترتیبی بر اساس قرارداد جدید عربستان سعودی موافقت کند، به شرط این که عملیات شرکت در ایران از عملیات آن در کشورهای دیگر مجزا شود.

سناریویی که برای ملی شدن نفت آغاز شده بود نقشه های **رزم آرا** را برای رسیدن به قدرت مطلقه نقش بر آب می ساخت و تنها شانس که برای او باقی مانده بود دست زدن به کودتا و اعلام حل مسئله نفت بطور دلخواه پس از بدست گرفتن قدرت بود. **رزم آرا** می خواست موافقت شرکت نفت را با اصل تصنیف درآمد، که درآمد ایران را از نفت نسبت به قرارداد ۱۹۳۳ در حدود سه برابر افزایش می داد، بعد از کودتا اعلام کند و شاه هم امیدوار بود که با جلب موافقت انگلیسیها، قرارداد جدید را با دادن تضمین هائی برای حفظ منافع انگلستان، در قالب ملی شدن نفت پیاده کند ...»

در چگونگی حضور **رزم آرا** در مجلس ختم **آیت الله فیض** در روز شانزدهم اسفند ۱۳۲۹ و کشته شدن او به دست یکی از افراد **فدائیان اسلام** (**خلیل طهماسبی**) یکی از معماهای تاریخی است، که فقط با ذکر

**رزم آرا** در آغاز زمامداری نقشه های زیادی در سر داشت و یا حداقل حرفهای گنده ای می زد. او یک بار به دیپلماتهای آمریکائی گفته بود که تنها راه برای اصلاحات اجتماعی و اجرای برنامه های توسعه در ایران، بستن مجلس و زندانی کردن نمایندگان آن و اداره امور کشور با قدرت و اختیارات دیکتاتوری است. البته این حرفها برای آمریکائی ها خوش آیند نبود و انعکاس آن در واشنگتن بیشتر موجب بدگمانی آمریکا درباره افکار و هدفهای واقعی او شد ... با عدم حمایت آمریکا و عدم حمایت شاه، **رزم آرا** شانس زیادی برای موفقیت نداشت.

در ۶ مهرماه سال ۱۳۲۹ مصدق و همفکران او دولت **رزم آرا** را به علت تعلق در استیفای حقوق ملت ایران در مسئله نفت استیضاح کردند و در اوایل آذرماه کمیسیون خاص نفت، قرارداد «**گس- گلشائیان**» را کافی برای استیفای حقوق ملت ایران از شرکت نفت ندانست. در ۱۹ مهرماه ۱۳۲۹ مراسم نامزدی **ثریا اسفندیاری** با شاه در کاخ مرمر انجام گرفت.



در ۲۷ مهرماه طرح همکاری استفاده از اصل ۴ **ترومن به مبلغ پانصد هزار دلار** بین نخست وزیر ایران و سفیر آمریکا امضاء شد. (اصل ۴ ترومن در ادامه توضیح داده خواهد شد).

**گزارش کمیسیون نفت روز ۲۶ آذرماه ۱۳۲۹ تقدیم مجلس شد و در همین جلسه طرحی به امضای مصدق و ده نفر دیگر از نمایندگان درباره ملی شدن نفت تقدیم مجلس گردید.**

انگلیسیها ظاهراً شاه را عامل اصلی شکست **رزم آرا** می دانند و گزارشهای **سرفرانسیس شفرد** سفیر انگلیس در تهران در این دوران این بدبینی را به خوبی منعکس می کند. گزارش محرمانه سفیر انگلیس به **بوین** وزیر خارجه آن کشور، که به تاریخ ۱۷ دسامبر ۱۹۵۰ (۲۷ آذر ۱۳۲۹) ارسال شده متضمن انتقاداتی از شخص شاه است. در این گزارش می خوانیم:

«شاه آدم ضعیفی است و معمولاً تحت تأثیر تلقینات آخرین کسی که با او ملاقات می کند قرار می گیرد. اگر اعلیحضرت بیش از اندازه در کار دولت مداخله نمی کرد و به جای حل مسائل خود با نخست وزیر (**رزم آرا**)، با وزیران او بطور خصوصی و جداگانه تماس نمی گرفت، این

**ماده سوم** طرح دولت را مکلف می ساخت به مطالبات و دعاوی حقه دولت و همچنین دعاوی حقه شرکت رسیدگی و نتیجه را به مجلسین گزارش دهد و **ماده چهارم** تصریح می نمود که « چون از تاریخ ۲۹ اسفند ۱۳۲۹ که ملی شدن نفت به تصویب مجلس سنا نیز رسیده است، کلیه درآمد نفت و محصولات نفتی حق مسلم ملت ایران است، دولت مکلف است با نظارت هیئت مختلط بر حساب شرکت رسیدگی کند و نیز هیئت مختلط باید از تاریخ اجرای این قانون تا تعیین هیئت عامله در امور بهره برداری دقیقاً نظارت نماید. در **ماده هفتم** طرح نیز چگونگی فروش محصولات نفتی ایران به این نحو پیش بینی شده بود که « کلیه خریداران محصولات معادن انتزاعی از شرکت سابق نفت انگلیس و ایران هر مقدار نفتی را که از اول سال مسیحی ۱۹۴۸ تا تاریخ ۲۹ اسفند ۱۳۲۹ (۲۰ مارس ۱۹۵۱) از آن شرکت سالیانه خریداری کرده اند، می توانند از این به بعد به نرخ عادلانه بین المللی همان مقدار را سالیانه خریداری نمایند و برای مازاد آن در صورت تساوی شرایط در خرید حق تقدم خواهند داشت.

فردای روز تصویب طرح ملی شدن نفت که متضمن خلع ید از شرکت نفت انگلیس و ایران بود، سفیر انگلیس طی نامه ای به عنوان نخست وزیر به این تصمیم اعتراض کرد و اعلام داشت که ایران طبق تعهدات خود در قرارداد ۱۹۳۳ حق ملی کردن نفت را ندارد. دولت وقت پس از تصویب ملی شدن نفت و عزیمت مهندسین و مدیران انگلیسی از آبادان، **مهندس مهدی بازرگان** را بعنوان مدیر عامل صنعت نفت ایران انتخاب نمود.

## دسیسه شاه و مصدق (انگلیسی) به منظور حذف رزم آرا

۱- شاه چند روز قبل از کشته شدن **رزم آرا** به **مصدق** پیشنهاد نخست وزیری داده و این پیشنهاد علاوه بر اینکه تمایل او را به نخست وزیری **مصدق** نشان می دهد، از تصمیم شاه به برکناری **رزم آرا**، یا از میان برداشتن او حکایت می کند.

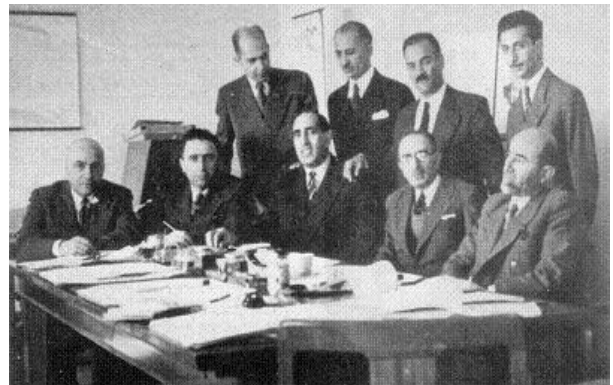
۲- کسی که از طرف شاه به **مصدق** پیشنهاد نخست وزیری کرده همان کسی بوده است که در مجلس، او را برای احراز مقام نخست وزیری پیشنهاد نمود. اعتراف به این مطلب از طرف **مصدق** مبین این واقعیت است که **جمال امامی** بطور تصادفی و یا به تصور اینکه **مصدق** از قبول **مقام نخست وزیری** خودداری خواهد نمود این پیشنهاد را عنوان نکرده و با تمهید مقدمات قبلی و در اجرای نظر شاه این پیشنهاد را مطرح نموده است.

۳- **مصدق** با اطمینان از تمایل شاه به نخست وزیری او، تقاضای تشکیل جلسه رسمی و اخذ رأی مخفی برای نخست وزیری خود را نموده

کیفیت آن می توان درباره آن به حدس و گمان پرداخت. قدر مسلم این است که **رزم آرا** آن روز قصد شرکت در این مجلس را نداشت و شاه با فرستادن **امیر اسدالله علم** (نخست وزیر و وزیر دربار آینده) به نخست وزیری او را وادار کرد که به نمایندگی شاه در این مجلس شرکت کند. این که **شاه در نقشه قتل رزم آرا** به دست یکی از افراد **فدائیان اسلام** شرکت داشته قابل بحث می باشد، ولی می توان گفت که منابع اطلاعاتی شاه که او را در جریان این نقشه گذاشته بودند. در بعضی منابع (مانند خاطرات سیاسی سرهنگ مصور رحمانی) نوشته شده است که **شاه خود یک گروهبان ارتش را مأمور قتل رزم آرا کرده بود و تیری که رزم آرا را از پای درآورد، از اسلحه او شلیک شده بود، زیرا تیر خلیل طهماسبی زخم مهلکی بر پیکر رزم آرا وارد نکرده بود!**

شاه گمان می کرد که با **قتل رزم آرا** افتخار حل مسئله نفت و افزایش درآمد ایران بر مبنای تنصیف درآمد نصیب خود او خواهد شد، ولی جریان حوادث خیلی سریع تر از آنچه او گمان می کرد، پیش رفت. روز ۱۷ اسفند، یعنی فردای قتل **رزم آرا** و پیش از این که نخست وزیر جدیدی انتخاب شود، **کمیسیون نفت مجلس شورای ملی** (به اسرار شاه و **مصدق**) به اتفاق آراء به اصل ملی شدن نفت در سراسر کشور رأی داد و برای تدوین طرح قانونی مربوط به اجرای این اصل دو ماه از مجلس مهلت خواست. مجلس شورای ملی در روز ۲۴ اسفند و مجلس سنا روز ۲۹ اسفند سال ۱۳۲۹ به اصل ملی شدن نفت رأی دادند و دولت جدید که به ریاست **حسین علاء** تشکیل شده بود، دیگر اختیاری برای مذاکره با انگلیسیها نداشت ...

به موجب **ماده اول طرح ۹ ماده ای ملی شدن نفت**، هیئت مختلطی مرکب از نمایندگان دو مجلس و وزیر دارائی برای نظارت بر اجرای قانون تشکیل شد و به موجب **ماده دوم** دولت مکلف شد با نظارت هیئت مختلط از شرکت (سابق) نفت انگلیس و ایران « خلع ید » کند.



هیئت خلع ید نشسته از راست به چپ: **مهدی بازرگان**، **ناصرقلی اردلان**، **دکتر معظمی**، **حسین تقوی و دیوان بیگی**  
ایستاده: **مشاخی منشی مجلس**، **مهندس حسینی**، **اللهیار صالح** و **دکتر شایگان**

**اراده ملت ایران برای رهایی از استعمار، نیروی عظیمی است که ابرقدرتها در مقابل آن سرفروند خواهند آورد.**

پس از افتتاح دوره هفدهم مجلس شورای ملی، مصدق مجدداً نامزد نخست وزیری گردید. وی در ابتدای تابستان ۱۳۳۱ اعلام کرده بود تا اختیارات فوق العاده نگیرد، قادر به انجام وظایف خود نیست. چون از مخالفت مجلس و مردم نسبت به سیاست خود بیمناک بود درخواست کرد که به وی اختیار داده شود که تا مدت شش ماه بدون مراجعه به مجلس کار کند و همچنین وزارت جنگ نیز به وی واگذار شود، ولی این تقاضا از طرف شاه مورد قبول قرار گرفته شد. در امتداد پروژه آمریکا و انگلیس در منشعب کردن افکار عمومی از زیانهای ملی شدن نفت، مصدق روز ۲۵ تیرماه ۱۳۳۱ از نخست وزیری استعفاء داد و قوام به نخست وزیری رسید. روز ۲۶ تیرماه جلسه خصوصی مجلس شورای ملی با حضور ۴۲ نفر نماینده تشکیل و ۴۰ نفر به علاء رأی اعتماد دادند.

روز ۲۷ تیرماه فرمان نخست وزیری قوام السلطنه با عنوان «جناب اشرف» صادر گردید و او با اعلامیه شدیدالحنی، به مصدق و کاشانی حمله نمود و موجبات اغتشاش بعدی را فراهم آورد. روز ۲۸ تیرماه آیت الله کاشانی در پاسخ اعلامیه قوام السلطنه، او نیز اعلامیه شدیدالحنی منتشر کرد و مردم را به جهاد علیه دولت دعوت کرد.



روز ۲۹ تیرماه، شروع تظاهرات و اعتصابات عمومی در تهران و شهرستان به دستور اهل عمامه انگلوفیل بود، در همین روز کاشانی در یک جلسه مصاحبه مطبوعاتی در تأیید اعلامیه جبهه ملی درباره تعطیل کردن و تظاهرات عمومی ۳۰ تیر گفت تا خون در شاهرگ من و این ملت است زیر این بار نمی رویم که قوام بر ما ملت حکومت کند ... و فردا تهران و همه ایران تعطیل عمومی است و اعلامیه ای صادر می کند خطاب به سربازان و افسران و دعوت از آنها در نافرمانی از فرماندهان خود. ۳۰ تیر ۱۳۳۱، از صبح زود تظاهرات در تهران و سراسر کشور به مخالفت با حکومت قوام السلطنه و شعار بازگشت مصدق آغاز شد و تا ساعت ۱۰ صبح تمام خیابانهای مرکزی شهر از بازار

و اکثریت نمایندگان که مطیع دربار بوده اند به نخست وزیری او رأی داده اند. اگر شاه موافق نخست وزیری مصدق نبود و تمایل او برای دادن رأی به نفع مصدق به آنان ابلاغ نشده بود رأی تمایل قریب به هشتاد درصد نمایندگان به زمامداری وی در آن شرایط محال به نظر می رسید. حال ممکن است این سؤال مطرح شود که چرا شاه یا مصدق بعدها در فرصت های مناسبی که در اختیار داشتند این موضوع را افشا نکردند و یا جمال امامی که در این میان نقش مهمی ایفا کرد هرگز درباره انگیزه واقعی پیشنهاد مصدق برای مقام نخست وزیری سخنی نگفت.



شاه تأکید می کند که مصدق در جریان خلع ید از شرکت سابق نفت انگلیس و ایران و رویارویی با انگلیسیها در مجامع بین المللی از حمایت کامل او برخوردار بوده و پس از اشاره به این مطلب که هنگامی که مصدق برای اقامه دعوی ایران در شورای امنیت به نیویورک رفته بود تلگراف تشویق آمیزی برای او مخابره کرده، عین پاسخ مصدق را به تلگراف خود به شرح زیر نقل می نماید:

از نیویورک- ۲۱ اکتبر ۱۹۵۱

پیشگاه اعلیحضرت همایون شاهنشاهی- تهران

دستخط تلگرافی ذات مبارک شرف وصول بخشید و بیش از آنچه تصور شود موجب سرافرازی و تشکر گردید. از خداوند سلامتی و طول عمر و موفقیت روز افزون اعلیحضرت همایون شاهنشاهی را همواره آرزو کرده ام و عرض می کنم که هر موفقیتی در هرجا و در هر مورد تحصیل شده مرهون توجهات و عنایات ذات اقدس ملوکانه است که همه وقت دولت را تقویت و رهبری فرموده اند. بطوریکه بوسیله جناب آقای وزیر دربار به عرض مبارک رسید روز دوشنبه را به فیلالدفیا و صبح سه شنبه به واشنگتن می رود و جریان را در همانجا به پیشگاه مبارک معروض خواهد داشت. اجازه می طلبد یک بار دیگر از عنایات و توجهات خاصه شاهنشاه جوانبخت خود عرض سپاسگزاری نماید.

دکتر مصدق

پس در نتیجه در جریان ملی شدن نفت هم شاه و هم مصدق با پشتیبانی آمریکا و انگلیس این پروژه را به پیش می بردند.

می شد و افکار مردم از ملی شدن نفت و نتایج اسفناک آن بر اقتصاد ایران به سوی قدرت نمایی های ظاهری مصدق و شاه در جامعه رهسپار شد.

در اثر اختلافات **ظاهری شاه و مصدق**، شاه روز ۲۸ فوریه (نهم اسفند ۱۳۳۱) تصمیم به کناره گیری می کند و اعلام می دارد که برای معالجه به خارج خواهد رفت. بدنبال اعلام این تصمیم شاه، اغتشاشات شدیدی بین طرفداران شاه و مصدق صورت می گیرد و سرانجام شاه از تصمیم خود منصرف می شود.

در همان زمان در نتیجه اقداماتی که از طرف شرکت سابق نفت ایران و انگلیس و دولت انگلیس بعمل می آمد، ملت ایران با مشکلات اقتصادی و سیاسی عظیمی روبرو شد.

اوضاع بحرانی ایران با تصمیم مصدق به انحلال مجلس و انجام فرایند در روز ۲ اوت ۱۳۳۲، شدت یافت و **حزب توده انگلیسی** در به هم زدن اوضاع نقش اساسی را ایفا کرد. نتیجه فرایند ۹۹/۴ درصد آراء به نفع مصدق اعلام شد و خود بزرگ بینی دیکتاتوری وی به حد اعلا می نزدیک می شد.

جریان فرایند به این ترتیب بود که: روز ۲۰ تیرماه یکی از نمایندگان مخالف (**علی زهری**) دولت مصدق را استیضاح می کند و چون مصدق اکثریت خود را در مجلس از دست داده بود درصدد انحلال مجلس بر می آید، نخست ۲۷ نماینده عضو فراکسیون نهضت ملی استعفاء می دهند و بعد از آن بود که مصدق موضوع فرایند برای انحلال مجلس را عنوان می کند و فرایند روز ۱۷ مرداد برگزار می شود و روز بیستم مرداد با اعلام نتایج فرایند انحلال مجلس هفدهم توسط مصدق اعلام می شود.

### سناریوی کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲

سناریو و طرح **کودتای ۲۸ مرداد** توسط **انگلیس و آمریکا** به این منظور برنامه ریزی و اجرا شد که افکار عمومی ملت ایران از نتایج اسفناک و زیان آور ملی کردن نفت دور شده و به سوی اختلافات ساختگی و ظاهری عوامل سرسپرده آنها یعنی شاه و مصدق کشیده شود. باز یگران اصلی این سناریو یعنی **شاه و مصدق** به خوبی نقش خویش را ایفا کردند و استعمارگران مهره های سوخته خود را یکی پس از دیگری از صحنه سیاسی-اجتماعی و اقتصادی ایران حذف نمودند و ایران را برای تقسیم بندی منافع خود برنامه ریزی کردند و بعد از آن انگلیس به **مدت ۲۵ سال** ایران را از لحاظ سیاست اقتصادی و اجتماعی به آمریکا سپرد تا توسط آن بتواند مقداری از بدهی خود را در قبال جنگ دوم جهانی به آمریکا پرداخت نماید.

تا بهارستان مملو از جمعیت بود و صدای تیراندازی هم به گوش می رسید.



عصر همان روز، شاه به قوام السلطنه دستور استعفاء داد و **علاء** وزیر دربار را به مجلس فرستاد تا ضمن اعلام خبر استعفاء قوام، نظر مجلس را در مورد نخست وزیر آینده جویا شود و **با حمایت انگلیسیها** از ۶۴ نفر نماینده حاضر در جلسه ۶۱ نفر به نخست وزیری مجدد **مصدق** اظهار تمایل می کنند و **شاه با قبول تمام شرایط مصدق** از جمله تفویض پست وزارت جنگ به وی، مجدداً حکم نخست وزیری محمد مصدق را صادر نمود.



هیئت دولت مصدق بعد از ۳۰ تیر از راست به چپ: طالقانی، دکتر صدیقی، لطفی، کاظمی، نواب، دکتر عالمی، دکتر اخوی، مهندس معظمی، دکتر فرمانفرمائیان در همین موقع **دادگاه لاهه** در قضیه شکایت انگلیس از ایران برای القای امتیاز نفت قرارداد الحاقی ۱۹۳۳ رأی به عدم صلاحیت خود داد.

رأی مزبور هیچ گونه مشکلی را حل نکرد و فقط مصدق با هوجوی بازی های همیشگی آن را بعنوان یکی دیگر از پیروزی های کاذب خود (پیروزی در شکست) به حساب آورد و مردم بی اطلاع، از شادمانی به هیجان آمدند و مصدق راه خود را برای ملی کردن نفت و نابود کردن سرمایه و منافع ایران یعنی برای رسیدن به یک پیروزی منفی بزرگ خائنه ادامه داد.

در ژانویه سال ۱۹۵۳ (دی ماه ۱۳۳۱) مجلس ایران **اختیارات دیکتاتوری مصدق** را به مدت یک سال دیگر تمدید کرد و مصدق و شاه اختلافات مابین خودشان را افزایش دادند و زمینه کودتا کم کم فراهم

**اراده ملت ایران برای رهایی از استعمار، نیروی عظیمی است که ابرقدرتها در مقابل آن سرفروند خواهند آورد.**

۱۲۹۹ بود و اسدالله علم و برادران رشیدیان تحت حمایت خانواده، لرد روچیلد سوم انگلیسی به نام عملیات «بدامن» فعالیت خود را آغاز کردند. وظایف این گروه نفوذ در میان مردم، رهبران احزاب و سازمانهای سیاسی و مذهبی و شایعه پراکنی و ایجاد هرج و مرج و ناامنی در کشور و همچنین توسط ایادی آنها غارت اموال مردم بود. نمونه بارز این عملیات، اجازه دادن به حزب توده برای تظاهرات و ایجاد درگیری و بلوا و همچنین قتل افشار طوسی رئیس شهربانی بود در صورتیکه فضل الله زاهدی عامل اصلی کودتا در مصدر وزارت کشور بود. مشاوران آمریکایی شاه عبارت بودند از هندرسون سفیر آمریکا در ایران و شوارتسکف مستشار آمریکایی سابق ژاندارمری، مشاوران انگلیسی شاه عبارت بودند از اسدالله علم و شاپور ریپورتر.



کاشانی و هندرسون

با هماهنگی آنها فرمان عزل مصدق و انتصاب زاهدی تهیه و به امضای شاه رسید. شب ۲۴ مرداد (برابر با ۱۵ اوت) سرهنگ نعمت الله نصیری فرمانده گارد شاهنشاهی، فرمان عزل مصدق به او تسلیم شد، ولی بدلیل اینکه این سناریو نمی بایست زود به انتها برسد مصدق حکم بازداشت نصیری را صادر می کند و نصیری توسط سرهنگ ممتاز (رئیس کلاتری یک) بازداشت شد. مصدق دستور بازداشت زاهدی را هم صادر می کند و برای دستگیری او مبلغ یکصد هزار ریال جایزه تعیین می کند. در امتداد این سناریو، محمد رضا شاه همراه ثریا اسفندیاری (همسر) و محمد خاتمی (خلبان) و ابوالفتح آتابای (آجودان) خود ابتدا به کلاردشت و رامسر و از آنجا به عراق و سپس به ایتالیا می رود.



با خروج شاه در روز ۲۵ مرداد، تظاهرات پدروانه ای در تهران و شهرستان ها به طرفداری از حکومت مصدق آغاز می شود که در آن اهل عمامه و توده ای ها نقش اساسی را داشتند.

برای اجرای این سناریو، انگلیس و آمریکا با فعال نمودن شبکه جاسوسی خود و نفوذ تشکیلات نیروهای ملی (جبهه ملی) و مذهبی (اهل عمامه) و حزب توده انگلیسی و ایجاد تفرقه های ظاهری بین آنها از یک سو و فعال کردن شاه برای اجرای طرح و فریب ملت ایران از سوی دیگر کار خود را آغاز کرد. مصدق با حمایت انگلیسیها رئیس کمیسیون نفت در پارلمان شد و یک جنبش سیاسی ائتلافی به نام جبهه ملی ایران پدید آورد که متشکل بود از توده ای ها، اهل عمامه و رجال مزدور. در کودتای ۲۸ مرداد سید ابوالقاسم کاشانی نماینده اخوان المسلمین از طرف انگلیس و زاهدی از طرف آمریکا مأمور اجرای پیمان آمریکا و انگلیس برای تقسیم منافع در ایران شدند.



(فضل الله زاهدی و نیکسون معاون ریاست جمهوری آمریکا)

در اینجا می بینیم چگونه در این سال اسلامگرایان تندرو با حمایت اینتلیجنس سرویس و سی-آی-ای از شاه حمایت کردند و به او قدرت و نیرو برای اداره ایران دادند و به چه صورت بعد از اتمام قراردادشان (۲۵ ساله) در سال ۱۳۵۷ همین جبهه ملی و توده ای ها و اسلامگرایان تندرو به فرمان آمریکا و انگلیس شاه را سرنگون کردند. باید اشاره کرد که کمونیست ها (توده ای ها) همواره از سیاست و برنامه ریزی انگلیس در ایران حمایت کرده و در حقیقت ابزاری برای اغتشاش و تغییر و تحولات در ایران به نفع استعمار بوده اند. (البته نباید از یاد برد که بعد از انقلاب کمونیستی انگلیسی-روسی به رهبری لنین فراماسون با حمایت مالی انگلیس، روسیه همواره تحت سلطه انگلیس بوده است و ایجاد کشورهای محور یعنی کمونیستی، بعد از جنگ دوم جهانی، یکی از طرح های انگلیسی ها علیه طرح مارشال ترومن بوده است.)

طرح کودتا از سوی آمریکائیها عملیات «تی-بی-آزاکس» نام گرفت و کمیته روزولت به منظور اجرای این امر به ایران آمد. انگلیسیها نیز «کریستوفر دودهاس» را مأمور این کار کردند و عملیات خود را «عملیات چکمه» نام نهادند.

از ایران نیز شبکه مخفی شاپور ریپورتر (فرزند اردشیرجی) از حامیان و اجراکنندگان طرح کودتای رضاخان- طباطبائی سوم اسفند

اراده ملت ایران برای رهایی از استعمار، نیروی عظیمی است که ابرقدرتها در مقابل آن سرفروند خواهند آورد.

در عصر همان روز، کارنامه خیانت **مصدق** خاتمه یافت و بعد از یک عمر خیانت و مزدوری علیه ایران و ایرانی به سوی بازنشستگی روانه شد.

**سرلشکر فضل الله زاهدی** با فرمان شاه که از قبل صادر شده بود به نخست وزیری کودتا منصوب شد و محمدرضا شاه نیز بعد از سه روز به ایران بازگشت و بر مصدر قدرت تکیه زد و از آن روز قرارداد اجاره ۲۵ ساله ایران از انگلیس به آمریکا به اجرا درآمد و بعد از ۲۵ سال انگلیس با ایجاد انقلاب اسلامی، ایران را از آمریکا پس گرفت.

## کاشانی و ۲۸ مرداد

آیت الله ابوالقاسم کاشانی (۱۳۴۰-۱۲۶۱) ذاتاً **آخوند انگلوفیل** در نتیجه، **سیاسی-مذهبی** بود و فعالیت های خویش را از دهه ۱۲۹۹ و از نمایندگی در پارلمان ایران آغاز کرد. در ایران **اهل علمه** به اینکه از هیچ کار غیر شرعی برای حفظ پایگاه خویش فروگذار نیستند، شهرت داشتند و دارند، از همین رو در دهه ۱۳۰۰، آخوندهای پرنفوذ با هیاهوی بسیار، مانع از برپایی جمهوری در ایران شدند. **رضاشاه**، که در اوایل دهه ۱۳۰۰ قدرت را در ایران بدست گرفت، ستاینده **کمال آتانورک**، رهبر سکولار جمهوری ترکیه و خواهان پیاده کردن الگوی جمهوری ترکیه در ایران بود. اما اهل علمه از جمله **کاشانی**، از اینکه یک جمهوری سکولار قدرت و نفوذشان را محو سازد در هراس بودند. اینچنین، آنان خواهان بقای پادشاهی بودند. **اشرف پهلوی**، خواهر دوقلوی شاه، در خاطراتش پیرامون مقابله آخوندها با جمهوری خواهی (پدرش) می نویسد: « پدرم به برپایی جمهوری ای از نوع ترکیه مایل بود. او این نظر خویش را با روحانیون برجسته شیعه در میان گذاشت. اما در دیداری در شهر قم، روحانیون - هواداران ثابت قدم فتوالیسم - به پدرم گفتند که آنها در مقابل هر نقشه ای برای ایجاد جمهوری خواهند ایستاد. »



کاشانی و طهماسبی

همانگونه که **اخوان المسلمین** در اواخر دهه ۱۳۱۹ در مصر به اقدامات تروریستی روی نهاد، در ایران نیز، **کاشانی** و همدستانش خشونت تروریستی را علیه منافع ملت ایران برانگیختند. در ۱۳۲۴، کاشانی به تأسیس **شاخه ایرانی اخوان المسلمین** با نام « **فدائیان اسلام** » با بهره

از سوی دیگر طرفداران شاه با تکثیر فرامین شاه درباره عزل **مصدق** و انتصاب **زاهدی** به مقام نخست وزیری، **مصدق** را متهم به انجام کودتا و تمرد از فرمان شاه ساختند و در نتیجه حکومت او را غیرقانونی اعلام کردند. در روزهای ۲۶ و ۲۷ **مرداد** تظاهراتی به طرفداری از حکومت **مصدق** در تهران توسط **اهل علمه** و **توده ای های انگلیسی** صورت گرفت. البته نقش عوامل « **سیا** » و آمریکائی را در راه انداختن این تظاهرات نباید از یاد برد، چرا که عوامل ایرانی « **سیا** » به نامهای رمز « **پرن** » و « **سیلی** » دستجات متعددی را اجیر کرده و در راهپیمایی های ۲۶ و ۲۷ **مرداد** علیه شاه شعار می دادند و مجسمه های شاه و پدرش را پایین کشیدند و به مقبره رضاشاه هجوم بردند.



در روز ۲۸ **مرداد** به دستور **هندرسون** سفیر آمریکا و **کریستوفر دودهاس** انگلیسی، سران حزب توده، اعضای خود را از خیابان های تهران فراخواندند، اهل علمه و طرفداران **مصدق** به فرمان او در منزل ها ماندند و گروه بعدی یعنی طرفداران شاه و عده ای نظامی با کمک تعداد معدودی از اوباش و چاقوکشان مزدور با برنامه ریزی سیاست استعماری، خیابانها را اشغال کردند و سناریوی کودتای ۲۸ **مرداد** عملی شد.



فضل الله زاهدی (نخست وزیر) و عده ای از همکاران وی در کودتای ۲۸ **مرداد**  
 ۱- هدایت الله گیلانشاه ۲- نادر باتمانقلیچ ۳- فضل الله زاهدی ۴- عباس فرزندگان ۵- اردشیر زاهدی ۶- رحیم هیراد ۷- ابوالفتح آتابای ۸- مصطفی مقدم ۹- سلیمان بهبودی ۱۰- علی اکبر شعری ۱۱- جهانگیر بزرگمهر ۱۲- نعمت الله نصیری ۱۳- محمد خاتمی

**اراده ملت ایران برای رهایی از استعمار، نیروی عظیمی است که ابرقدرتها در مقابل آن سرفرو خواهند آورد.**

را نیرویی در مقابل کمونیسم می پنداشتند، مؤلفه های راست مذهبی افراطی در ایران که سالها سرکوب شده بود، دیگر بار رخ نمود. شاه، پیش از مرگش در تبعید، در خاطراتش می نویسد که «**حسین امامی**» قاتل وزیر دربار شاه در ۱۳۲۹، **پیوندهایی با فدائیان اسلام و بریتانیا داشت.** شاه می افزاید: «او عضو گروه مذهبی فرامحافظه کاری، متشکل از متعصبان مذهبی واپسگرا بود و احتمالاً با سفارت انگلستان در تهران تماسهایی داشته است. بریتانیایی ها همه جا بودند، آنها با واپسگراترین بخش روحانیت ایران پیوند داشتند.»



(کاشانی و نواب صفوی همراه با عده ای از مزدوران اگلیسی در مسجد)

تا ۱۳۳۱، **کاشانی** متحد **مصدق** در **جبهه ملی** بود. اما پس از **ملی شدن نفت** توسط **سیاست استعماری انگلیس و آمریکا** تصمیم گرفته شد که **مصدق بازنشسته شود** و کاشانی نیز دیگر از او حمایت نکند در نتیجه کاشانی او را ترک گفت. کاشانی تماس های پنهانی خویش را با **گروه های اسلامی تروریستی** مخفی نگاه داشت، اما در انتظار، زیرکانه از **فدائیان اسلام** و هوادارانش فاصله می گرفت. **سیا**، بسیار خوب از میزان قدرت کاشانی آگاه بود. در گزارشی از سیا به سال ۱۹۵۲ با نام «چشم اندازهای نجات رژیم مصدق در ایران»، می خوانیم:

«از هنگام بازگشت **مصدق** به قدرت، پیوسته گزارشهایی از تلاش برای سرنگونی حکومت وی دریافت شده است. اغلب **کاشانی** و افسران ارتشی را رهبران این تلاشها می دانند ... چنین می نماید که درگیری ها و زد و خوردهای خیابانی میان نیروهای حامی مصدق و کاشانی سخت تر و جدی تر خواهد شد. **سیا** نیروهایی را که کاشانی می توانست بسیج کند «**بازاریان** و دستجاتی که پسران او می توانند سازمان دهند» و «**افراطیون سازمان تروریستی فدائیان اسلام**» بیان می کند. حتی اگر آن گزارش را تحلیلگران سازمان سیا نوشته باشند، واحد عملیات پنهانی این سازمان بیشتر با **کاشانی** برای بسیج نیروهای وی و انگیختن «تشنجات خیابانی» همکاری می کرده است. در یادداشتی از وزارت خارجه آمریکا به تاریخ ۱۳۳۱، از زبان یکی از متحدان کاشانی در ضمن پیش بینی خشونت های خیابانی چنین آمده است که شاید لازم باشد ... کمونیست ها را سرکوب فیزیکی کنیم.»

گیری از آخوندی افراطی به نام **نواب صفوی**، و با حمایت انگلیس، اقدام نمود. یک رشته حملات تروریستی از سوی جنبش کاشانی انجام گرفت. از جمله ترور **عبدالحسین هژیر**، وزیر دربار شاه بود که به وسیله یکی از اعضای فدائیان اسلام در ۱۳۲۹ صورت گرفت و همچنین بقتل رساندن **ژنرال رزم آرا**، نخست وزیر، توسط یکی دیگر از فدائیان اسلام (**خلیل طهماسبی**)، آنها هم درست در بحبوحه مذاکرات تهران با لندن بر سر حق مالکیت ایران بر منابع نفتی اش، در ۱۳۳۰.

شاه در خاطراتش می نویسد رزم آرا هنگامی که به قتل رسید، توافق با کمپانی نفتی ایران و انگلیس را با خود داشت. بسیاری از دانش آموختگان ایرانی، درباره پیوندهای انگلیس با آخوندها در ایران و جنبش اسلامی- تروریستی بدگمان بودند.

**فریدون هویدا**، سفیر ایران در سازمان ملل تا انقلاب سال ۱۳۵۷، (که برادرش، **امیرعباس هویدا**، نخست وزیر ایران بود و پس از انقلاب ایران اعدام شد) می گوید: «انگلیسیها می خواستند امپراتوری خویش را نگاه دارند و بهترین راه برای نیل به این هدف تفرقه بینداز و حکومت کن بود. انگلیسیها در همه جبهه ها بازی می کردند. با **اخوان المسلمین در مصر** و با **آخوندها در ایران**، اما همزمان با **ارتش و خانواده های سلطنتی** نیز وارد معامله می شدند. «هویدا می گوید که انگلیس، اسلامگرایان را به دیده ابزاری برای گسترش قدرت و نفوذ خویش می نگریست. «وی می افزاید: «آنها (**انگلیسیها**) با آخوند ها ارتباطات مالی داشتند. آنها برجسته ترین و متنفذترین روحانیون را می یافتند و از آنها پشتیبانی مالی می کردند. **آخوند ها** نیز زیرک بودند، آنها می دانستند که انگلیسی ها مهمترین قدرت جهان اند و مضافاً اینکه مسأله بر سر پول بود. انگلیسی ها **چمدان های پر از پول**، به **بازاریان** و تجار ثروتمند که هر کدامشان **مرجع تقلید** مورد حمایت مالی خویش را داشتند، می دادند. این، شیوه انگلیسیها بود.»

**اشرف** در خاطراتش درباره پیوندهای نامقدس میان انگلیس و اهل عمامه ایران می نویسد:

«بسیاری از **روحانیون با نفوذ** با نمایندگان قدرتهای بزرگ، و بیشتر با بریتانیا، پیوند داشتند. در ایران این گفته مشهور است که چنانچه **عمامه آخوندی** را بردارید، خواهید دید که روی دیگرش نوشته شده «**ساخت انگلیس**». آخوندهای شیعه قدرت نفوذ فراوانی در میان توده ایها داشتند. برای دهقانان و عوام تشخیص مرز میان مذهب و سیاست دشوار بود.»

اشرف می افزاید که «**لندن، پس از جنگ دوم جهانی، در راستای استراتژی جنگ سرد برای دستیابی به خاورمیانه، اسلامگرایی افراطی را نیرو بخشید.**» با تشویق انگلیسیها، که آخوندها

گزینش واژه‌ها می‌گوید: «فکر می‌کنم کاشانی برآستی مذهبی بود، اما مرا به خاطر بدبین بودنم ببخشید. مذهبی بودن، شما را از گرایش به واقعیات سیاسی و پول یا مسائل جنسی باز نمی‌دارد.»

با حضور **کاشانی** در صحنه، **سیا** و **MI6** ایجاد آشوب‌های خیابانی و برپایی تظاهرات ضد مصدق و کمونیست‌ها را آسان‌تر یافتند. قدرت کاشانی در میان توده‌های محلات فقیرنشین تهران و مساجد قابل توجه بود. کودتای نظامی که به سرنگونی **مصدق** انجامید با آشوب‌های خیابانی **تحت حمایت مالی سیا** و بوسیله **جمعیت وفادار به کاشانی** و سازماندهی روحانیون و سردسته‌های **چاقوکشان** همراه شد.



۱- محسن بوسفی ۲- اشعنان جعفری

والر برای نظارت بر کودتا از اداره مرکزی، به واشنگتن بازگشت و **کرمیت روزولت** مشهور، اجرای عملیات را در داخل بدست گرفت. دو برادر ایرانی تحت کنترل سیا، و سه برادر دیگر به نام **رشیدیان**، زیر نظر **MI6**، به **شعبان جعفری**، ورزشکار مشهور ایرانی پیوستند تا برای یکپارچه کردن ارادل و

اوباش با کاشانی کار کنند. **والر** بیاد می‌آورد: «یکی از عاملان ما مردی بود که به او بی‌مخ می‌گفتند. او قهرمان زورخانه بود، همراه کردن او با خود برای ما مهم بود. او می‌توانست دسته‌ای از اوباش خیابانی را در اندک زمانی فراهم آورد.»



(۱- اشرف پهلوی ۲- اسدالله رشیدیان)

**دوریل** می‌نویسد: «**سیا** و **MI6** توسط برادران **رشیدیان** با آخوندهایی چون **آیت‌الله بروجردی** و **آیت‌الله بهبهانی** که از پیشرفت‌های چپگرایانه **مصدق** و به خطر افتادن امنیت ملی در هراس بودند، و نیز با روحانیون مخالف دولت در جبهه ملی و **کاشانی** و **مکی** که مدعی بودند در میان وزراء دولت بسیاری خداناپاوران متمایل به **کرم‌لین** هستند، تماس گرفتند. والر به خاطر می‌آورد: اسلام، در آن هنگام، هنوز ناتوان از پدید آوردن یک رهبری سازمان یافته بود. اما کمونیسم و اسلام هرگز با هم

در میانه سالهای ۱۳۳۱ تا ۱۳۳۲ **سیا** و **MI6** به **کاشانی** و شماری چند از رهبران مذهبی ایران دستور دادند، و به آنها پول و تسهیلاتی برای بریدن از **مصدق** و حمایت از شاه دادند. بگفته دوریل، «رهبران مذهبی به پشتوانه پول، برای پذیرش ایجاد خطی بنیادگرایانه تر و جدایی از **مصدق** برانگیخته شده بودند.» انگلیسیها با کمک شبکه جاسوسی گسترده‌ای که داشتند (این، شامل **جاسوسانشان در سرویس سری اختصاصی کمپانی نفت ایران و انگلیس با نام اداره اطلاعات مرکزی نیز می‌شد**) هدایت این فعالیت‌ها را در دست داشتند. (خانم) **آن لمپتن**، استاد مدرسه مطالعات شرقی و آفریقایی **آکسفورد** و **افسر پیشین اینتلینجس سرویس بریتانیا**، نقش پشت پرده را در ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ داشت. در گزارشی از آن هنگام، می‌نویسد: «**کاشانی** مقادیر فراوانی پول از جایی گرفته است.» و می‌نویسد که احتمالاً منبع این مبالغ از سوی **سیا** و **MI6** بوده است. کاشانی هم از آمریکایی‌ها و هم از انگلیس پول دریافت می‌کرد.

از ۱۳۲۵ تا ۱۳۳۲ کسی که عملیات پنهانی **سیا** را در ایران پیش می‌برد، «**جان والر**»، کهنه سرباز سازمان زیرزمینی آمریکایی بود. والر در خلال جنگ دوم جهانی به **دفتر خدمات استراتژیک** پیوست و بعدها تا دهه ۱۳۵۰ با **سیا** همکاری کرد. او بیشتر دوره جنگ دوم را در قاهره و تهران سپری کرد و با سن کمی که داشت مسئولیتهای مهمی چون هدایت عملیات **سیا** به او واگذار گردید. والر چنین بیاد می‌آورد: «در **سیا**، در ۱۹ سالگی رئیس ضد جاسوسی بخش خاورمیانه‌ای بودم.» در ۱۳۲۵، والر، در هنگامه بیست سالگی اش، نخستین دفتر جاسوسی آمریکا را در ایران پس از جنگ، با استخدام جاسوسان نازی پیشین برای همکاری با ایالات متحده در جریان جنگ سرد و کار با رؤسای قبایل ایرانی از جمله **بختیاری‌ها**، **قشقایی‌ها** و **کردها**، تأسیس کرد.

**والر** که اکنون دهه هشتم زندگی خویش را می‌گذراند، می‌گوید: «ما به **مصدق** علاقه داشتیم. یکی از خویشان او با یکی از افسران **سیا** ازدواج کرد.» اما چندان نپایید که آمریکایی‌ها با انگلیسیها در قرارداد **تقسیم منافع در خاورمیانه** همسو گردیدند. والر می‌افزاید: «ما به متحدان قدیمی خویش - انگلیسیها - تعهد داشتیم و نفت مسأله ما بود.» بگفته والر: «بازاریان و آخوند‌ها پیوندهای بسیار نزدیکی با هم داشتند و روحانیون بر مردم و بویژه طبقات فرودست جامعه نفوذ داشتند. از دیرباز روحانیون با بازاریان نزدیک بودند.»

آیا **سیا** مستقیماً به **کاشانی** پول پرداخت؟ به گفته والر، «آری چنین بود. نه تنها به کاشانی که به همراهان مورد نظر او نیز. برای تقویت کانالهای ارتباطی او با **مردم جنوب شهر تهران** و نیز برای اعلامیه نویسی و کارهایی از این دست به او پول پرداخت می‌شد.» والر با نیشخندی کنایه آمیز می‌افزاید که حتی آیت‌الله‌ها نیز فساد پذیرند، او با وسواس در

## فدائیان اسلام

**فدائیان اسلام** شاخه ای از **اخوان المسلمین** در ایران بود که توسط انگلیس بوجود آمد. آنها را برای **خاموش کردن صدای نو اندیشان و ایران پرستان** علم کردند و از همان ابتدا تحت **هدایت سازمان جاسوسی انگلیس** قرار گرفتند و شاه هم بهترین بهره را از آنها برد و تصفیه های مهم حکومتی را به کمک آنها انجام داد و رقبای شاه و دشمنان استعمار یکی پس از دیگری توسط این گروه از میان برداشته شدند. این گروه عملاً به **کارگزاران سیاست انگلیس در رقابت با آغاز نفوذ آمریکا در ایران** تبدیل شدند و طی دوره ای که تاریخ مصرف داشتند در همین جهت دربار شاه و محافل انگلیسی از آنها استفاده کرد و عملاً در خدمت دربار و شخص شاه تا پایان کودتای ۲۵ مرداد ۱۳۳۲ ماندند.



**آیت الله کاشانی** رهبریت گروه فدائیان اسلام را بعهده داشت و فتوای ترورها را او صادر می کرد و **نواب صفوی** و دیگر ارادل و اوباش وابسته به او نقش اجرایی را برای ترورها ایفا می کردند. بعد از کودتای ۲۸ مرداد، اعدام نواب صفوی، اختلافات و انشعابات که در فدائیان اسلام روی داد از مجموعه چند هیئت عزاداری و سینه زنی که **بازار تهران** خرج آنها را می داد «**هیئت مؤتلفه اسلامی**» بوجود آمد. در زمان تشکیل و عملکرد فدائیان اسلام و همچنین تا نابودی و بعد هم تشکیل هیئت های مؤتلفه اسلامی از طرف انگلیس، **سید ضیاءالدین طباطبائی** که همراه با رضاشاه کودتا کرد و مدتی در فلسطین با اخوان المسلمین همکاری داشت از طرف انگلیس مشاور این گروه ها بود. در تهران سه گروه بودند که با همدیگر کار می کردند و همکاری در مطالعه و **قرائت قرآن** و **پیک نیک های مذهبی** دوباره تشکیل شد و بعدها برای هماهنگی بیشتر، **جمعیت مؤتلفه اسلامی**، بعد از فروردین سال ۱۳۴۲ بوجود آمد.

از چهره های مؤسس مؤتلفه اسلامی، **اسدالله لاجوردی**، **عسگر اولادی**، **حاج امامی** و ... بودند که همگی آنها بعد از سرنگونی **محمد رضاشاه** کاربدستان حکومت اسلامی شدند. بسیاری از رهبران اولیه **حزب جمهوری اسلامی**، پس از انحلال این حزب به جمعیت مؤتلفه اسلامی

سازگار نبوده اند. « برای همین بود که تئوری کمونیسم اسلامگرا یعنی **مجاهدین خلق** را انگلیسیها بعدها بوجود آوردند.

پس از بازگرداندن سلطنت شاه کوشیدند، تا غول اسلامگرایی را به شیشه بازگردانند. اما، **اسلام سیاسی** که از دهه ۱۳۰۰ در ایران زیر سرکوب بود، اکنون خود را به یاری **سیا** و **MI6** باز می یافت. دیگر آرام کردن دوباره آن کار آسانی نبود. نیروهایی که شاه را در جریان انقلاب ۱۳۵۷ سرنگون ساختند، بخشی از همانهایی بودند که در کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ او را به سلطنت بازگرداندند. در دهه ۱۳۳۰ شاه و سازمان مخفی ساواک با تکیه بر زور کوشیدند تا اسلامگرایان را تطمیع کنند و یا دست کم روحانیون واپسگرایی چون **خمینی** را خنثی سازند. **فریدون هویدا**، سفیر پیشین ایران در سازمان ملل که برادرش سالیان درازی نخست وزیر بود، می گوید: « در دوره سلطنت شاه دولت نیز به روحانیون پول می پرداخت. بخشی از این پولها را برادرم پرداخت می کرد و مبالغی را نیز ساواک. ساواک آدمهای خود را در میان روحانیون داشت. » چرا که شاه متمایل به اسلام بود و زمانی که جنبش ضد شاه در دهه ۱۳۵۰ بطور جدی آغاز شد، نه شاه و نه اطرافیان چاپلوس او نتوانستند دلیل آنرا دریابند.

پس از کودتای ۱۳۳۲، **کاشانی** آرام آرام از دیدگان ناپدید گشت. اما دستیاران او شیوه کینه توزانه ای از **اسلام سیاسی-تروریستی** را پدید آوردند و این، آغاز روی نهادن به سوی قدرت و نابودی ملت ایران بود.

دهه های ۱۳۲۰ و ۱۳۳۰ برای **خمینی** درس آموز و تأثیر گذار بود. اگر چه نوشته های او در سالهای پس از جنگ دوم جهانی نشان از تفر او از «**دیکتاتوری سیاه**» رضا شاه، که سلطنتش پس از شهریور ۱۳۲۰ با تبعید وی توسط انگلیسیها پایان یافت، داشت، اما نگرش سیاسی او در تغییر و تحول مدام و تأثیر پذیر از سیاست استعماری سیاه انگلیس بود. **خمینی** به **کاشانی**، **نواب صفوی** و **فدائیان اسلام** گرایش داشت و اندک اندک باورهایش را به سمت و سوی نگرش های رادیکال پالایید. **باقر معین**، زندگی نامه نویس **خمینی** می نویسد: « در این دوره آراء و نظرات **خمینی** چیزی میان نظرات روحانیت شیعه و گرایشات فدائیان اسلام بود. » **خمینی** از روحانی محافظه کاری چون **آیت الله بهبهانی** حمایت کرد اما، او سخت **مخالف سکولاریسم** بود، و در باورمندی به حاکمیت شریعت و تمایلات عملگرایانه، استوار. به دیگر سخن، او در پی دیدارهایش با نواب صفوی برخی آراء او را گرفت. بگفته بیوه نواب، **خمینی** اغلب به دیدار نواب در منزلش می رفته است.

در این گذار، **کاشانی** (انگلیسی) **مربی خمینی** بود. در جریان کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، **خمینی** با **تروریست های فدائیان اسلام** همراه بود؛ بر خلاف **کاشانی** که می کوشید فاصله خویش را با آنها نگاه دارد.

**اراده ملت ایران برای رهایی از استعمار، نیروی عظیمی است که ابرقدرتها در مقابل آن سرفرو خواهند آورد.**

این گروه ابتدا **احمد کسروی** را ترور می کند، ترور **هژیر، محمد مسعود، دهقان، رزم آرا** و ترور ناموفق **دکتر فاطمی و علاء و بعد علی منصور** توسط آنها صورت می گیرد و باعث ایجاد فضای رعب و وحشت در جامعه آزاد اندیشان ومیهن پرستان میگردد تا در امتداد آن سیاستهای استعماری بتواند به راحتی منابع وثروت ملت ایران را به یغما ببرند.

در چهلیم درگذشت **آیت الله حاج آقا حسین قمی** هیئتی از رجال «**انگلو فیل**» دولتی ایران به همراه برخی از اهل عمامه های انگلیسی از جمله **راشد واعظ نامی، شیخ احمد بهار** پسرعموی ملک الشعراء بهار به نجف رفتند و مراسم در مسجد «**هندی**» برگزار شد و آقای راشد هم به منبر رفت. بعد از تمام شدن منبر، **نواب صفوی** به سوی پله های منبر می رود و می گوید: آقایان علما! **سید حسین امامی** این فرزند رشید زهرا را به جرم قتل یک ملعون (کسروی) در زندان شکنجه می دهند و شما بی تفاوت نشسته اید؟ چه کسی باید به داد اسلام و مسلمین برسد؟

در آن جلسه **سید عبدالحسین واحدی** حضور داشته و از همان روز همراهی و همکاری واحدی با نواب صفوی شروع می شود. سید عبدالحسین واحدی در قم زندگی می کرد و خانه او پایگاه فدائیان اسلام بود.

در سال ۱۳۲۷ چهره های شاخص فدائیان اسلام ۴ نفر بودند:

۱- **آیت الله کاشانی** (رهبر فدائیان اسلام) ۲- **نواب صفوی** (مسئول اجرایی)، ۳- **سید هاشم حسینی تهرانی** که عالم و فقیه آنها به شمار می رفت و ۴- **واحدی** هم به عنوان مرد شماره ۲ قسمت اجرایی فدائیان بود. نواب و سید هاشم که هر دو در **نجف** مشغول تحصیل بودند به کشور بازگشتند و در تهران اقامت گزیدند اما واحدی در قم بود.

فدائیان اسلام نخست کار خود را از راه تشکیل جلسات تفسیر قرآن و اسلام شناسی آغاز کرد. آنها پرچمی داشتند به رنگ سبز و سفید که روی آن نوشته شده بود «**لا اله الا الله، محمد رسول الله، علی ولی الله**».

وقتی نواب به قم می آمد به منزل واحدی اقامت می جست، او کتابی نوشت به عنوان «**راهنمای حقایق با برنامه حکومتی فدائیان اسلام**» که چاپ شد. (بودجه مالی از طرف انگلیس تأمین می شد).

**محمد رضا شاه** دلیل اینکه مذهبی بود در ابتدا تصمیم گرفته بود **رضا شاه** را به عنوان شاه کشور شیعه، در **نجف** به خاک بسپارد ولی با مخالفت **انگلیسیها و اهل عمامه** مخصوصاً **فدائیان اسلام** روبرو شد. بنابراین تابوت رضاشاه از قاهره به مکه حمل می گردد تا پس از طواف دور خانه کعبه به ایران فرستاده شود. شاه تصمیم گرفت که پیکر رضاشاه در **قم** در حرم حضرت معصومه دفن شود ولی باز هم اهل عمامه و فدائیان اسلام از آن جلوگیری کردند. محمد رضا شاه از آنها تقاضا کرد که اجازه بدهند که حداقل جسد رضاشاه را برای طواف حرم حضرت معصومه به قم بیاورند و

پیوستند و برخی از آنها مانند **اکبر پرورش، مصطفی میرسلیم، علینقی خاموشی، مهندس باهنر، مهندس مرتضی نبوی، اسدالله بادامچیان، زواره آبی، غفوری فرد، محسن رفیق دوست** و ... عضو شورای رهبری آن شدند. باید متذکر شویم که ترورهایی که در ابتدای حکومت اسلامی توسط **گروه فرقان** انجام شد و عده ای روحانی صاحب نفوذ و اشخاص معتبر اسلامی ترور شدند، برای هموار کردن راه رسیدن به قدرت **رفسنجانی** بود که با بودن این اشخاص، او هرگز نمی توانست به چنین قدرتی دست یابد و شخص شماره ۱ حکومت اسلامی انگلیسی- آمریکایی شود. در آن زمان گروه **فرقان** که باز شاخه ای از اخوان المسلمین بود و از مجموعه تروریست های اسلامی انگلیسی بوجود آمده بود و تعدادی از عوامل مجاهدین خلق و فلسطینی ها در آن نقش داشتند. این ترورها را برای انجام پروژه های استعماری و به قدرت رسیدن **رفسنجانی** که همواره حافظ منافع غرب بوده است، انجام شد. همانگونه که مشاهده شد گروه **فرقان** با همان سرعت که بوجود آمد پس از انجام وظایف و مأموریت های خود توسط استعمارگران نابود شد.

### سید مجتبی نواب صفوی



سید مجتبی نواب صفوی (میرلوحی) در سال ۱۳۰۳ در خانواده ای مذهبی به دنیا آمد، او پس از طی دوره ابتدایی در مدرسه حکیم نظامی، وارد مدرسه صنعتی آلمانیه شد و پس از موفق نشدن در تحصیل وارد حوزه علمیه شده و به فراگیری اسلام از

نوع انگلیسی پرداخت. او پس از اتمام تحصیلات مذهبی توسط انگلیسیها به استخدام شرکت نفت در آمد. او توسط انگلیسیها برای ادامه تحصیل مذهبی به نجف فرستاده می شود و از بورسیه دولت انگلیس برخوردار می شود.

او در سال ۱۳۲۳ در نجف همچنان مشغول تحصیل و تعلیمات بنیادگرایی اسلامی بود. او در سال ۱۳۲۴ در میدان حشمت الدوله به **احمد کسروی** حمله می کند و پس از آزادی با حمایت **آیت الله کاشانی**، اوباش را در کنار خود جمع می کند و در این زمان **فدائیان اسلام فرم خشن و تروریست بنیادگرایانه خود را به سود استعمار انگلیس** پیدا می کند. در ۱۳ خردادماه ۱۳۳۰ نواب صفوی **مسئول اجرایی** فدائیان اسلام، توسط مأمورین آگاهی دستگیر و زندانی گردید. وی به هنگام دستگیری اظهار کرد حکومت ایران باید توسط **خلیفه مسلمین** اداره شود و در ۱۵ خردادماه فدائیان اسلام به موجب اعلامیه ای متذکر شدند که اگر یک مو از سر نواب صفوی کم شود خیلی ها را خواهیم کشت.

ترور ناکام «علاء» نخست وزیر بدست مظفر ذوالقدر از اعضای فدائیان اسلام انجام گرفت، چون سلاح کهنه بود تیر اول از بالای سر علاء می گذرد و کمی سرش را مجروح می کند و تیر دوم در خشتاب گیر می کند و ضارب دستگیر می شود. حسین علاء همان روز می خواست برای شرکت در پیمان بغداد که بعدها سنتو لقب گرفت به بغداد برود. ترور ناموفق علاء توسط علی ذوالقدر باعث می شود که نواب و یارانش متواری شوند، آنها به منزل طالقانی می روند و بعد هم به منزل ذوالقدر پناهنده می شوند. در اول آذر ۱۳۳۴، در منزل ذوالقدر نواب صفوی و سید محمد واحدی دستگیر می شوند و حکومت در ۲۵ دی ماه ۱۳۳۴، نواب صفوی، طهماسبی، برادران واحدی و ذوالقدر را محکوم به اعدام می کند (مهترهای سوخته باید نابود شوند) و آنها در ۲۷ همان ماه در میدان تیر لشکر ۲ زرهی اعدام می شوند.



نواب صفوی و دوستانش در دادگاه

مخفیگاه نواب صفوی را یکی از فدائیان اسلام به طمع ۱۵۰ هزار تومان جایزه ای که دولت تعیین کرده بود، لو داد. در این زمان فدائیان اسلام متلاشی می شوند، زیرا استعمار، آن بهره ای که می خواست از آنها برده بود و اکنون وجود آنها برای سیستم خطرناک بود و آنها با مرگشان همه اطلاعاتی را هم که در مورد روابطشان با انگلیس داشتند با خود به گور بردند. سید عبدالحسین واحدی در سال ۱۳۰۸ شمسی در کرمانشاه و در خانواده ای روحانی به دنیا آمد. وی پس از تحصیلات مقدماتی، برای ادامه تحصیل به تهران و به روایت دیگر به قم رفت و پس از مدتی جهت ادامه تحصیل به نجف رفت و در آنجا با سید مجتبی نواب صفوی آشنا و با او در این زمینه هم پیمان شد.



بعد هم مجلس ختمی در مسجد امام برای رضا شاه گرفته شد که با درگیری پایان پذیرفت.



۳ نه لایرت رضا شاه از قاهره به مکه حمل میگردد تا پس از طواف دور خانه کعبه به تهران فرستاده شود.

آن روز سید خوئی به منبر رفت و در آخر گفت: «من مات غریباً من مات شهیداً» یعنی هرکس در غربت از دنیا برود شهید از دنیا رفته است و چون اعلیحضرت فقید در غربت از دنیا رفته باید او را شهید به حساب آوریم (این تقاضای محمد رضا شاه بود) و پس از آن فدائیان اسلام که در مجلس بودند بلند می شوند و مجلس را شلوغ می کنند. یکی از آنها به نام «شیخ عبدالله مبلغی آبادانی» فریاد می زند و می گوید سید احمق غلط کردی این مزخرفات چیست که می گویی و با سید گلاویز می شود و مأموران دخالت می کنند و او را به شهربانی می برند و سید محمد هاشمی و سید علی منزوی دزفولی هم که از فدائیان اسلام بودند کتک می خوردند و چندی بعد با واسطه و اقدام آیت الله بروجردی آزاد می شوند. آیت الله بروجردی با فدائیان اسلام میانه خوبی نداشت، به همین دلیل هرگز به نواب صفوی اجازه ملاقات نداد.

در مقطع نخست وزیری هژیر، فدائیان اسلام و آیت الله کاشانی فعالیت دامنه داری بر علیه هژیر انجام دادند. هژیر که به عقیده آنها علاوه بر ناشایستگی های سیاسی متهم به بهائی بودن نیز بود سه ماه بر سر کار بود و در ۱۵ آذر ۱۳۲۷ مجبور به کناره گیری شد. شایعه بود که هژیر با روسها نزدیک بود و او بر اثر تیراندازی کشته نشد بلکه در بیمارستان توسط پزشکان به قتل رسید و از بین رفت تا وزیر دربار دیگری جای او را بگیرد. از میان برداشتن رزم آرا که آن را هم فدائیان اسلام به گردن گرفتند (ولی باید گفت که با برنامه ریزی انگلیس و آمریکا انجام شد) زمینه را برای به قدرت رسیدن جبهه ملی و در نهایت ملی شدن نفت که باعث ورشکستگی اقتصادی و از بین رفتن منافع ایران در شرکت نفت ایران و انگلیس بود، آماده کرد. انگلیس توانست با این اقدام منافع سرشاری را از آن خود کند که در قسمت ملی شدن نفت به آن اشاره شده است. قتل محمد مسعود مدیر روزنامه «مرد امروز» که روزنامه توسعه طلب و ضد استعماری بود در ساعت ۹ شب جلوی دفتر کارش توسط فدائیان اسلام به قتل می رسد.

می شد. مخالفت او با مذهب رایج و روحانیون شیعه به کشته شدنش به دست فدائیان اسلام انجامید.

کسروی برجسته ترین سره نویس در زبان فارسی بود، به گونه ای که وی را پایه گذار موج نوین **کاهش واژه های عربی** در زبان می دانند. دسته ای از واژه های رایج امروزی مانند پژوهش، واژه، بسیج، بسنده، سازه، تندیس، جستار و جز اینها را کسروی از دل ادبیات پارسی بدر آورد و بکار گرفت و همین امر موجب معرفی دوباره آن واژه ها در زبان امروزی شد. همچنین در زمینه زبان، تئوری آذری یا زبان باستانی آذربایجان را با بیان مستندات تاریخی و دلایل متعدد مطرح کرد. او همچنین یکی از کسانی است که به برگرداندن خط ایرانیان از عربی به لاتین باور داشت و در راه این باور نوشته هایی به جا گذاشت و بسیار کوشید. او به خرافه های دینی زمان مانند **شیعی گری**، **بهایی گری** و **صوفی گری** تاخت و در راه این تازش شجاعانه و بی باکانه هم جان باخت. او کوشید تا اندیشه هایی رواج دهد که **پاکدینی اش** می خواند. در این زمینه کتاب «**ورجاند بنیاد**» را نوشت و آن را بنیاد پاکدینی خواند. **کسروی** پژوهشگری توانا بود. همچنین تاریخ نویسی اش نام او را درخشان تر ساخته است به گونه ای که کسانی که خون او را نیز میابند می دانند امروزه به کتاب های تاریخی اش استناد می کنند. **کسروی بیش از پنجاه کتاب** در رشته های مختلف تاریخی، زبانشناسی، جغرافیایی، سیاسی و اجتماعی نوشت و در همه آنها دارای نظریات و تحقیقات جالب توجه بود. آثار وی پس از **یورش اسلامی ۱۳۵۷** در ایران از کتب ممنوعه بوده است.

زمانیکه بنیادگرایان اسلامی با بحث و گفتگو و مجادله با احمد کسروی محکوم می شوند و استدلال بر خرافات پیروز می شود، **آیت الله کاشانی** فتوای قتل او را به مجریان فدائیان اسلام ابلاغ می کند و **نواب صفوی** مجری آن می گردد.

**ترور اول:** در ۲۳ اردیبهشت ماه سال ۱۳۲۴ کسروی ساعت ۱/۵ الی ۲ بعد از ظهر به طرف خانه اش می رفت، در میدان حشمت الدوله، نواب صفوی به او تیراندازی می کند. پس از شلیک گلوله اول، گلوله دوم گیر می کند و نواب مانند دیوانگان با ته هفت تیر توی سر کسروی می زند. پلیس می رسد و نواب را به کلانتری می برد و کسروی به بیمارستان انتقال داده می شود.



**سید محمد واحدی** برادر عبدالحسین در سال ۱۳۱۳ در کرمانشاه متولد شد. وی در سنقر کلیایی از توابع کرمانشاه شروع به تحصیل نمود و سپس در دبیرستان حکیم نظامی قم ادامه تحصیل داد. او از کودکی به فعالیتهای سیاسی- مذهبی روی آورد و مسئول پخش اعلامیه بود. او چندین بار به خاطر پخش اعلامیه ها توسط پلیس دستگیر و مضروب شده بود. وی پس از **ترور رزم آرا** دستگیر شد. **خلیل طهماسبی** در سال ۱۳۰۳ در تهران دیده به جهان گشود. او از دوران کودکی در محیط کارگری پرورش یافت. وی بسیار بنیادگرا بود و اغلب اوقات خود را به عبادت می گذراند. وی در سال های آخر عمر به فعالیت های سیاسی- مذهبی روی آورد. پس از قتل **هزیر** توسط سید حسین امامی، خلیل طهماسبی نیز دستگیر شد. **سید حسین امامی** در سال ۱۳۰۳ در جنوب شهر تهران و در خانواده ای متدین متولد شد. وی در جریان ترور **کسروی** با نواب آشنا شد. **مظفر علی ذوالقدر** در سال ۱۳۰۴ به دنیا آمد. او مجری ترور **نافرجام حسین علاء** است.

## ترور احمد کسروی تبریزی به دست فدائیان اسلام



**احمد کسروی** در سال ۱۲۶۹ شمسی در شهر تبریز زاده شد. او تحصیلات حقوقی داشت و پس از تشکیل عدلیه به وکالت پرداخت. در دی ماه ۱۲۹۹ به عضویت دادگاه استیناف تبریز منصوب و روانه آذربایجان شد اما بعد از سه هفته به تهران بازگشت. او در همین دوره به شغل های مختلفی از جمله بازرسی، کار در دادگستری، و **وکالت دادگستری** و نویسندگی در مطبوعات مشغول بود. در مورد زندگی اش سه کتاب «**زندگانی من**»، «**ده سال در عدلیه**» و «**چرا از عدلیه بیرون آمدم**» را نوشت. دو کتاب او به نامهای «**تاریخ مشروطه ایران**» و «**تاریخ هجده ساله آذربایجان**» از مهمترین آثار مربوط به تاریخ جنبش مشروطه خواهی ایران است. از دیگر آثار تاریخی او می توان به **تاریخ پانصد ساله خوزستان**، **قیام شیخ محمد خیابانی**، **مشعشعیان**، **شهرباران گمنام (سه بخش)**، **پیدایش آمریکا و تاریخ چپق و غلیان اشاره کرد**. البته آثار تاریخی او متعدد و ارزشمند هستند. اما نشریات، او نشریه «**پیمان**» و پس از اشغال ایران و برکناری رضاشاه پهلوی، نشریه «**پرچم**» را منتشر کرد و در آنها به ترویج دیدگاههای خود درباره دین و زبان و باورهای ایرانیان پرداخت. همچنین حزبی تشکیل داد و آن را **(باهاماد آزادگان)** نامید که شامل خود او و گروهی از پیروانش (معروف به پاکدینان)

**اراده ملت ایران برای رهایی از استعمار، نیروی عظیمی است که ابرقدرتها در مقابل آن سرفروند خواهند آورد.**

سیزدهم آبان ۱۳۲۸ در مجلس روضه خوانی دربار به مناسبت عاشورای حسینی که در مسجد سپهسالار برگزار شده بود، هژیر هدف گلوله قرار گرفت ولی به قتل نرسید و به بیمارستان برده شد، وقتی شاه برای دیدار او به بیمارستان می رود، حال هژیر بحرانی نبود و خطر رفع شده بود و با شاه صحبت می کند، ولی فردای آن روز خبر مرگ هژیر انتشار می یابد (انگار انگلیسیها در بیمارستان به او دارویی تزریق می کنند و یا عمداً او را خفه می کنند). قاتل حسین امامی از فدائیان اسلام قلمداد می شود.

در این ماجرا، مصدق و تعدادی از همپالگی هایش در جبهه به اصطلاح ملی و همچنین گروهی از فدائیان اسلام و پسر آیت الله کاشانی (سید مصطفی کاشانی) دستگیر می شوند.

روز ۲۴ آبان همان سال شاه به آمریکا می رود و پس از دریافت دستورات مراجعت به ایران (البته در این زمان شاه در سازمان ملل متحد سخنرانی در مورد ملی شدن نفت ایراد می کند) دستور آزاد شدن مصدق و یارانش و فدائیان اسلام و همچنین تجدید انتخابات را صادر می کند.

این بار نتایج انتخابات دوره شانزدهم که در فروردین ماه سال ۱۳۲۹ اعلام می گردد، آیت الله کاشانی، مصدق، حسن مکی، مظفر بقایی و حائری زاده یعنی سران سرسپرده انگلیس برای ملی کردن نفت وارد مجلس (صحنه) شدند تا این مأموریت را به نفع انگلیس به پایان برسانند.

### ترور محمد مسعود روزنامه نگار توسط فدائیان اسلام



در ۲۵ مرداد سال ۱۳۲۶ محمد مسعود مدیر روزنامه «مرد امروز» طی مقاله شدید اللحنی برای اعدام احمد قوام نخست وزیر که مودیانه از بنیادگرایان اسلامی و منافع حمایت می کرد، یک میلیون ریال جایزه تعیین می کند و بعد از انتشار روزنامه او متواری می شود. قوام السلطنه از آیت الله کاشانی می خواهد که

فتوای قتل مسعود را به فدائیان اسلام صادر کند. در پیرو آن در ۲۲ بهمن ۱۳۲۶ محمد مسعود در مقابل چاپخانه مظاهری واقع در خیابان اکباتان به ضرب چند گلوله به قتل می رسد.

روزنامه «مرد امروز» یک روزنامه انتقادی بود و همه دست اندرکاران سیاست و دولت های طرفدار روس و انگلیس را سخت به باد انتقاد می گرفت و از ستمدیدگان و مردم و آزادی سیاسی-اجتماعی حرف می زد. در این زمان آیت الله کاشانی به سید ابوالحسن واحدی مرد شماره ۲ قسمت اجرائی گروه فدائیان اسلام دستور قتل را صادر می کند، او نیز یکی از افراد فدائیان اسلام را انتخاب می کند که در ساعت ۹ شب در ۲۲ بهمن ۱۳۲۶ او را ترور می کند.

نواب حدود دو ماه در زندان بود و ایادی انگلوفیل دولتی او را آزاد می کنند، او به نجف مرکز پرورش تروریستی بنیادگرای اسلامی توسط انگلیس باز می گردد.

فدائیان اسلام از آن به بعد، اوباش، لات ها، گردن کلفت ها و عربده کش ها را بکار می گیرند.

ترور دوم: در تاریخ ۲۰ اسفند ماه سال ۱۳۲۴، سید حسن امامی، سید علی امامی، جواد مظفری و علی فدائی وارد اتاق بازرسی در دادگستری شدند و شروع به فحاشی و حمله کردن به کسروی می شوند، دو تیر به او می زنند، منشی کسروی در حال دفاع یک تیر هم به او اصابت می کند و بعد هم با چاقو ضرباتی به کسروی و منشی او وارد می آورند. بعد از اینکه آنها مطمئن می شوند که کسروی کشته شده است، از دادگستری بیرون می آیند و اربده کشان و تکبیرگویان از صحنه فرار می کنند.

### ترور عبدالحسین هژیر توسط فدائیان اسلام «اسلامیست انگلوفیل»



در تاریخ ۱۸ خرداد ۱۳۲۷ عبدالحسین هژیر به نخست وزیری می رسد، در این هنگام او طی ۲۵ فقره به دولت انگلیس در مورد سهام ایران در شرکت نفت ایران و انگلیس اعتراض می کند. در پیرو آن فدائیان اسلام یعنی بازوی تندرو و تروریست انگلیس با سرکردگی آیت الله کاشانی همراه با تعدادی به

اصطلاح روشنفکر در حال تحصیل و تحصیلکرده (دانشجویان دانشکده حقوق و دانشکده فنی) به عنوان بازوی سیاسی-اجتماعی-مردمی، در هم آمیختند و تظاهراتی از خانه کاشانی واقع در پامنار با شعار «نصر من الله و فتح القریب» و «انا فتحنا لک فتحا مبینا» تا مجلس شورای ملی در بهارستان راهپیمایی کردند، در میدان بهارستان عده کثیری از بازاریان نیز به آنها پیوستند و خواهان برکناری هژیر شدند. در طی این راهپیمایی و تجمع، بر اثر تیراندازی مأمورین عده ای کشته و مجروح شدند. در ادامه حملات به هژیر، در روز ۲۶ تیرماه ۱۳۲۷، عباس اسکندری (نماینده توده ای انگلیسی مجلس) دولت هژیر را به علت سوء سیاست داخلی و خارجی استیضاح کرد. در ۱۵ آذر ۱۳۲۷ در ادامه تظاهرات و راهپیمایی علیه هژیر، دولت هژیر استعفای خود را به شاه داد.

در دوره انتخابات دوره شانزدهم مجلس شورای ملی، مصدق و ایادی فدائیان اسلام بانگ برآوردند که در انتخابات تقلب شده است و هژیر که در آن زمان وزیر دربار بود مسئول آن است و به همین دلیل در روز

اراده ملت ایران برای رهایی از استعمار، نیروی عظیمی است که ابرقدرتها در مقابل آن سرفرو خواهند آورد.



آن را برعهده داشت. او برای فراهم آوردن جغرافیای نظامی ایران و به موجب خاک ایران را در نوردید تا توانست مجموعه ۱۸ جلدی حاوی اطلاعات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی از استان‌های ایران فراهم آورد، که یادگاری است فراموش نشدنی.

او وقتی رئیس ستاد ارتش شاه شد، درجه سرتیپی داشت. پس از مدتی رئیس دفتر نظامی شاه شد و این موجب نزدیکی بیشتر آن دو به هم شد. او پس از آنکه به درجه سرلشگری رسید یکبار دیگر به ریاست ستاد ارتش منصوب شد و سرانجام با حفظ همین سمت، در تیرماه ۱۳۲۹ نخست وزیر شد. سپهبدی ۴۷ ساله، که در تاریخ ارتش ایران سابقه نداشت و تکرار هم نشد. این صدارت بیش از ۸ ماه و دو روز دوام نیاورد، چرا که روز شانزدهم اسفندماه ۱۳۲۹ ترور شد.

### روز ترور

روز چهارشنبه ۱۶ اسفندماه، روز ملاقات برخی نمایندگان مجلس با شاه بود. شاه در کاخ مرمر تهران خود را آماده برای این دیدار می‌کرد و علاء وزیر دربار برای شرکت در مجلس ختم آیت الله فیضی به مسجد شاه رفته بود. اسدالله علم وزیر کار کابینه سپهبد رزم آراء خود را به دفتر نخست وزیر رساند و از او خواهش کرد که تا دیر نشده و فرصت از کف نرفته به مسجد شاه رفته و در مجلس ختم آیت الله فیضی شرکت کنند.

رزم آراء همراه علم به راه افتاد. هنوز وارد شبستان مسجد نشده بود که صدای گلوله‌ها در فضا پیچید و نخست وزیر نقش بر زمین شد. ترور درست در زمانی انجام شد که فلسفی واعظ بالای منبر حکومتی داشت سخنرانی می‌کرد.

رزم آراء غرق در خون کنار سکوی صحن مسجد افتاده بود و چند نفر نیز چشم‌های خود را گرفته و روی زمین نشسته بودند. آنها کسانی بودند که قصد داشتند ضارب را بگیرند. ضارب با پاشیدن مقداری خاک آره آلوده به لفل فل به صورت آنها مانع تعقیب خود شده بود. جسد را با جیبی که در محل بود به بیمارستان سینا منتقل کردند. جسد رزم آراء وقتی به بیمارستان منتقل شد دیگر ساعت مچی «واشرون کنسالتین» و انگشتر و خود نویس طلای نخست وزیری در دست او نبود! آنها را باز کرده و به نشانه پایان کار، به خدمت طراحان ترور برده بودند.

### گزارش پزشکی قانونی:

از سه گلوله‌ای که وارد بدن رزم آراء شده بود، یک گلوله از طرف چپ و از ناحیه گردن وارد جمجمه شده و از پیشانی خارج شده و دو گلوله

## ترور احمد دهقان به دست فدائیان اسلام



در روز ۶ خرداد سال ۱۳۲۹ ساعت نه و نیم شب احمد دهقان مدیر مجله «تهران مصور» و نماینده مجلس شورای ملی در عمارت تماشاخانه تهران به ضرب گلوله از پای درآمد و در بیمارستان شماره ۲ ارتش پس از یک عمل جراحی درگذشت. قاتل حسن جعفری عضو فدائیان اسلام و کارمند شرکت نفت ایران و انگلیس در آبادان بود.

دلیل ترور: در سال ۱۳۲۹ یکی از ماسونهای معروف مصری بنام «حنا ابو راشد» به تهران آمد. پس از مطالعه کامل در اوضاع اجتماعی و سیاسی ایران و ملاقات با عده ای از ماسونهای قدیمی تصمیم گرفت موافقت خود را با تأسیس لژ جدید اعلام کند، ولی ناگهان اطلاع رسید که ماسونهای قدیمی، سپهبد رزم آراء را وادار به مخالفت با تأسیس لژ کرده اند و حتی خبر زیر در مجله تهران مصور تحت عنوان «نشان و حمایل فراموشخانه» منتشر شد:

«در این هفته مردی بنام (حنا ابو راشد) وارد تهران شده است که مدعی است برای یک مقام عالی ایران نشان فراموشخانه آورده است. هنوز مقامات مملکتی بطور رسمی از ورود این شخص اطلاعی ندارند ولی در محافل سیاسی گفته شده است نشانی که این مرد آورده است، نشان و حمایل درجه سی و سوم یعنی عالیرتبه ترین نشان افتخاری فراموشخانه است. از این نشان فقط به ژرژ ششم، ترومن و ونسان اوریول رئیس جمهور فرانسه داده شده است. در میان این سه نفر فقط ترومن عضو فراموشخانه است. هنوز نیز معلوم نیست در صورتیکه حامل نشان مراجعه کند، این نشان افتخاری مورد قبول واقع خواهد شد یا نه؟»

این خبر که شخص رزم آراء آن را دیکته کرده و به دستور او در مجله تهران مصور منتشر شده بود، زنگ خطری بود که برای فراماسونها به صدا درآمد. به همین جهت فراماسونهای ایران از آن روز دشمن سرسخت دهقان مؤسس تهران مصور شدند و حال آنکه چون او ناسیونالیست افراطی بود، با تأسیس فراماسونری در ایران مخالفت می‌کرد.

## ترور رزم آراء توسط فدائیان اسلام

رزم آراء متولد ۱۲۸۰ در تهران بود و جزو اعضای نخستین گروه افسران اعزامی به فرانسه در زمان رضاشاه. او دانشگاه نظامی «سن سیر» فرانسه را به پایان رساند و پس از بازگشت به ایران، در سال ۱۳۰۸ با درجه سرهنگ دومی وارد ارتش شد. درخشان ترین و ماندگار ترین کار رزم آراء در ارتش، تأسیس اداره جغرافیائی در سال ۱۳۱۶ بود، که ریاست

اراده ملت ایران برای رهایی از استعمار، نیروی عظیمی است که ابرقدرتها در مقابل آن سرفروند خواهند آورد.

**محمد طلوعی در کتاب بازیگران عصر پهلوی:**

حدود یک هفته قبل از قتل رزم آراء شاه که از نقشه‌های او برای کودتا و بدست گرفتن قدرت سخت نگران شده بود، بوسیله‌ای او را از دست زدن به این کار بر حذر داشت. مضمون پیام شاه به رزم آراء این بود که « نه تو سردار سپه هستی و نه من احمد شاه. این سودا را از سر بدر کن وگرنه سر خود را بپا خواهی داد. »

رزم آراء این اخطار را جدی نگرفت و همچنان در تدارک اجرای نقشه‌های خود بود که روز شانزدهم اسفند ماه ۱۳۲۹ با گلوله هائی که از جهات مختلف به او شلیک شد به قتل رسید.



بعدها که ورق برگشت کوشش **خلیل طهماسبی** برای رد کردن اتهام ترور از خود به جائی نرسید. اغلب زندانیان، اطلاعات دقیق شخصی در این باب داشتند. وسیله تیراندازی خلیل طهماسبی یک **شش تیر** کوچک بود. گلوله شش تیر دارای کالیبر کوچک و سرعت اولیه کم است و جنس گلوله به نوعی است که حتی از پارچه

پالئوئی ضخیم دولا به سختی می‌تواند عبور کند و به فرض عبور، سوراخ ورودی کوچکی بوجود می‌آورد و معمولاً قدرت کافی برای خروج از بدن را ندارد. درحالیکه وسعت زیاد زخم گلوله در بدن رزم آراء و نفوذ عمیق آن جای شک باقی نمی‌گذاشت که گلوله از اسلحه کمری پرقدرتی با کالیبر بزرگی رها شده و سلاح کمری « **کلت** » مناسب ترین سلاحی بود که ممکن بود چنان اثری ایجاد کند و این سلاح هم منحصرأ در اختیار ارتش بود.

**یکی از گروهبان‌های ارتش در لباس غیر نظامی مأمور انجام کار شد** که همراه با **علم** وزیر کار، بلافاصله پشت سر رزم آراء حرکت کند. او مأمور بود همین که طهماسبی شروع به تیراندازی کرد، با گلوله کلت شلیک کرده و رزم آراء را بکشد. این طرح دقیقاً به موقع به اجرا گذاشته شد و رزم آراء که به اصرار و راهنمایی علم به طرف مسجد حرکت می‌کرد بلافاصله پس از بلند شدن صدای گلوله طهماسبی بدست آن **گروهبان** کشته شد. آنهائی که اثر گلوله‌ها را در بدن رزم آراء معاینه کرده بودند شک نداشتند او با **گلوله کلت** کشته شده بود نه با **گلوله اسلحه خفیف** طهماسبی. خلیل طهماسبی با قبول مسئولیت ترور رزم آراء در واقع پرده ساتری شد بر نیت دیگران.

در آن زمان بر اثر نفوذ **آیت الله کاشانی** که سمت ریاست مجلس شورای ملی را داشت **خلیل طهماسبی از مجازات معاف شد**، ولی بعد از ۲۸ مرداد او را به جرم قتل مشهود و اقرار خودش اعدام کردند. در سال ۱۳۳۴ که به دنبال سوء قصد به جان **حسین علاء** نخست وزیر وقت از

دیگر از سمت راست بدن وارد شده و از ناحیه گردن و استخوان ترقوه خارج شده بود. روزنامه‌ها نوشتند:

**روزنامه کسری:**

در شماره ۲۸-۱۲-۱۳۲۹ خود نوشت:

طبق تحقیقات و اطلاعات بدست آمده، رزم آراء با گلوله **خلیل طهماسبی** کشته نشده است، بلکه همان سه نفر محافظین رزم آراء قاتل او هستند.

**روزنامه آسیای جوان:**

یکی از محافظین رزم آراء بنام « **پازوکی** » مدتی به اتهام قتل رزم آراء بازداشت شده بود. روز پنجشنبه (یک روز بعد از ترور) مقرر بود علیه شاه کودتا شود. در این روز قرار بود شاه برای توزیع اسناد مالکیت به ورامین برود. نقشه سوء قصد به شاه در ورامین طراحی شده بود. طبق اخبار خبرگزاری‌های انگلیس رزم آراء می‌خواست روز پنجشنبه مجلسین را منحل کند. (این موضوع شایعاتی بود که از طرف انگلیسیها در اجتماع پراکنده شده بود.)

**روزنامه انگلیسی «آبزرور» نوشت:**

نقشه رزم آراء پس از انحلال مجلسین، اعتصاب و اجتماعی بود که در همان روز در میدان بهارستان صورت می‌گرفت و منجر به کشته شدن چند تن از نمایندگان اقلیت و بستن جرایم مخالف می‌شد. قرار بود بلافاصله حکومت نظامی در مقابل این حوادث و آشوبها اعلام شود.

**روزنامه آتش نوشت:**

غروب روز سه شنبه، یعنی یک روز قبل از اینکه رزم آراء ترور شود کلیه سیم‌های تلفن و تلگراف که تنها وسیله ارتباط بین تهران و شهرستان‌ها بود قطع گردیده و تا چهار روز مکالمه و مخابره امکان پذیر نبود. قدر مسلم این است که قرار بود روز پنجشنبه حوادث بزرگی به غیر از واقعه پیش بینی نشده قتل رزم آراء روی دهد و این حوادث بایستی طوری پیش می‌آمد که بعد از یک روز که کارها خاتمه یافت نتیجه آن به سایر نقاط اطلاع داده شود.

**روزنامه عصر:**

مقامات شهربانی کل کشور از دهم اسفند ماه ۱۳۲۹ دقیقاً مواظب اقدامات و رفت و آمد و جلسات رزم آراء و اطرافیان او بودند و گزارشهای کتبی را همه روزه تهیه و به شاه تقدیم می‌داشته‌اند.

**روزنامه فرانس سوار چاپ پاریس:**

رزم آراء می‌خواست پس از انحلال مجلس، نقشه‌هایی که مجلس مانع اجرای آنها بود را به موقع به اجرا بگذارد، از جمله با تکیه به قانون اساسی، ایران را به شکل حکومت ایالات متحده امریکا در آورد. (جمهوری) با مرگ او تمام نقشه‌های وی باطل خواهد شد.

اجاره ایران با آمریکا در این زمینه به تفاهم رسید و حاصل این تفاهم ترور رزم آرا بود که در روز شانزدهم اسفندماه ۱۳۲۹ انجام می شود. پس از مصالحه انگلیس و آمریکا بر سر تقسیم منافع در ایران تعدادی از مهره های تروریستی انگلیس (اعضای فدائیان اسلام) نیز نابود شدند.

### ترور دکتر عبدالحمید زنگنه توسط فدائیان اسلام



در ۲۸ اسفند سال ۱۳۲۹ دکتر عبدالحمید زنگنه رئیس دانشکده حقوق و وزیر سابق فرهنگ، هنگام خروج از دانشکده هدف گلوله یکی از فدائیان اسلام بنام **نصرالله قمی** قرار می گیرد و به سختی مجروح می گردد. زنگنه فوراً به بیمارستان انتقال می یابد ولی بعلت مؤثر نبودن معالجات در روز ۴ فروردین ۱۳۳۰ در بیمارستان درگذشت.

### ترور حسین علاء توسط فدائیان اسلام



**حسین علاء** یکی از چهره های دیپلماسی ایران است که دو دوره نخست وزیر شد. او در تهران زاده شد. پدرش محمدعلی خان علاء السلطنه بود. کودکی را در قفقاز گذراند و تحصیلات خود را در لندن انجام داد و پروانه وکالت در دادگاههای انگلیس گرفت. سپس به وزارت خارجه ایران وارد شد. در کابینه

مستوفی الممالک و صمصام السلطنه وزیر تجارت و فوائد عامه بود.

در **دوره پنجم** به نمایندگی مجلس شورای ملی انتخاب شد و همراه با **مدرس**، **تقی زاده** و **مصدق** با خلع قاجار به مخالفت کرد. در دوره رضاشاه چندبار وزیر شد. در جریان وقایع آذربایجان و شکایت ایران از شوروی به شورای امنیت به عنوان سفیر ایران در آمریکا فعالیت زیادی کرد. پس از بازگشت به ایران وزیر خارجه و بعد از کشته شدن رزم آرا، نخست وزیر شد.

در زمان شورش کارکنان شرکت نفت جنوب روزنامه «**باختر امروز**» می نویسد: گویا اعتصاب کارگران مسلحانه است و کارگران به سوی سربازان تیراندازی می کنند.

در نتیجه، حکومت علاء به سربازان اجازه تیراندازی می دهد و ۸ نفر کشته می شوند. دولت اعلاء در ابتدا مخالف ملی شدن نفت بود و

طرف یکی از اعضای فدائیان اسلام پرونده قتل رزم آرا مجدد به جریان افتاد و عدهای از جمله آیت الله کاشانی را به اتهام مباشرت در قتل رزم آرا دستگیر کردند، آیت الله در جریان چندین جلسه بازجویی گفت که خلیل طهماسبی قاتل رزم آرا نبوده و آن را برای افتخار به ریش گرفته بود.

**سیاوش هوشنگ نیا** مدیر کل دربار شاهنشاهی و مدیر حسابداری اختصاصی محمد رضا شاه نیز به نقل از **تیمسار محمد دفتری** رئیس شهرداری وقت که در انقلاب گرفتار نشد و خود را به پاریس رساند می گوید: «آن روز من ریاست شهرداری کل کشور را عهده دار بودم. روز ختم **آیت الله فیض** علاوه بر کادر کلاتری بازار که در حال آماده باش بودند، از صبح زود تمام شبستانها و محل هائی که احتمال اختتامی اشخاص ناباب می رفت را زیر نظر پلیس گذارده بودم. در ساعت مقرر که سپهبد رزم آرا با علم وارد شدند من احترام بجای آوردم. من از کنار حوض شبستان با جمعی دیگری همراه او بودم که ناگاه پنجاه شصت قدم مانده به شبستان صدای تیری بلند شد و لحظه ای بعد صدای دو تیر دیگر را شنیدم. رزم آرا به زمین افتاد و من چون موقعیت حساسی داشتم و می دانستم که بلافاصله رزم آرا را به بیمارستان خواهند برد، دلیلی ندیدم همراه او به بیمارستان بروم. فوراً او را به طرف اتومبیل برده بودند. من به سرعت هر چه تمامتر برای اینکه اعلیحضرت را از این جریان مطلع کنم روانه دربار شدم.

به راننده گفتم چراغها را روشن کند و دستگاهه آژیر متحرک را بکار اندازد. ما رفتیم بطرف کاخ مرمر که شاهنشاه هنوز در آنجا اقامت داشتند. تهران آن روز مثل حالا شلوغ نبود. چند دقیقه بیشتر طول نکشید که از مسجد شاه به چهار راه کاخ و سر در سنگی رسیدم. دوان دوان خود را به اتاق منبت کاری کاخ مرمر رساندم. حتی پلهها را سه پله یکی بالا رفتم. آجودان کشیک که وضع سراسیمه من را دید سلامی کرد. گفتم: اعلیحضرت؟ و او در را باز کرد.

من وارد دفتر **اعلیحضرت** شدم. دیدم ایشان وسط اتاق دستشان را به کمر گذاشته و ایستاده اند و در مقابلشان هم **امیراسدالله علم** وزیر کار ایستاده. علم دو دست را مثل صلیب روی شکم خود قرار داده بود. ادای احترام کردم. اعلیحضرت با خنده فرمودند: میدانم برو ... علم در این لحظه به اعلیحضرت تعظیم کرد و من هم عقب گرد کردم آدمم بیرون.

در اینجا ثابت می شود که **انگلیس**، **شاه** و **اسدالله علم** هدایت کننده فعالیت های **فدائیان اسلام** بودند و ترورهایی که انجام شد از جمله ترور سپهبد رزم آرا حاصل این برنامه ریزی بود.

**انگلستان مخالف تبدیل نظام شاهنشاهی ایران به جمهوری بود و سرانجام نیز با قبول قراردادهای نفتی و واگذاری بخشی از امتیاز نفت ایران به آمریکا و قبول قرارداد ۲۵ ساله**

**اراده ملت ایران برای رهایی از استعمار، نیروی عظیمی است که ابرقدرتها در مقابل آن سرفرو خواهند آورد.**



حسنعلی منصور به زبانهای فرانسه، انگلیسی و آلمانی آشنایی داشت. وی بعدها مدتی دبیرکل شورای عالی اقتصاد شد و مدتی نیز وزیر کار بود، او از **فراماسونهای انگلوفیل** بود که **بعدها طرفدار آمریکا شد**. وی پس از اشغال پست معاونت نخست وزیری به ریاست دفتر مخصوص وزیر امور خارجه رسید، او در دوران انقلاب سفید شاه (در

امتداد اجرای اصل ۴ آمریکایی ها دومین نخست وزیر عصر انقلاب سفید شد. در همین دوره بود که **طرح لایحه کاپیتولاسیون** (حق قضاوت کنسولی)، یعنی معاف بودن مستشاران آمریکایی از محاکمه در ایران و تصویب آن باعث جنجال فراوان شد و مردم علیه این قانون به تظاهرات پرداختند، چرا که این قانون استقلال ایران را مورد تعرض قرار می داد. **منصور بعثت یانکوفیل** بودنش، هرچه بیشتر فضای ایران را برای سلطه آمریکایی ها مهیا می کرد و روز به روز سهم انگلیسی ها کمتر می شد به همین دلیل عوامل انگلیسی دستور قتل او را طبق قانون اساسی فراماسونری بند نهم وامضای قسم نامه فراماسونری داد که توسط فدائیان اسلام به اجرا درآید.

**محمد بخارایی** یکی از اعضای فدائیان اسلام مسئول این عمل شد. در اول بهمن ۱۳۴۳ ساعت ده صبح در مقابل مجلس شورای ملی، **حسنعلی منصور** نخست وزیر هنگام پیاده شدن از اتومبیل در جلوی در ورودی مجلس هدف گلوله قرار گرفت. مجموعاً سه گلوله به شکم و مثانه و گلوی او شلیک شد و بلافاصله به بیمارستان پارس انتقال یافت و بعد تحت عمل جراحی قرار گرفت.

شاه و فرح در بیمارستان پارس از منصور عیادت کردند. با تمام تلاشی که پزشکان خارجی و ایرانی به عمل آوردند سرانجام حسنعلی منصور در اثر جراحی وارده در ۶ بهمن ماه درگذشت.



همان روز **امیرعباس هویدا** (**فراماسون**) وزیر دارائی (که ریشه فلسطینی انگلوفیل داشت) فرمان نخست وزیری گرفت و در سال ۵۷ او نیز طبق همان قانون اساسی توسط خمینی (انگلیسی) که از بقایای فدائیان اسلام بود اعدام شد ...

برخوردهایی مابین مصدق و علاء صورت گرفته بود. علاء ابتدا از طرف انگلیس حمایت می شد و بعدها با آمریکایی ها بیعت نمود.

**روزنامه باختر** امروز می نویسد: در ناتوانی علاء کسی تردید ندارد، اما این وحشت نیز از ناحیه او در میان نیست که بر ضد منافع وطنش با اجنبی سازش و کودتا کند.

**حزب توده** می گفت حالا که اصل ملی شدن نفت تصویب شده، باید دولتی منتخب ملت روی کار باشد، علاء سوابقی دارد که امید از او منفی است. ولی با فشار دربار روی کار آمده و با فشار بر سر کار است.

باختر امروز به حزب توده می گفت: انتظار مردم از دولت علاء این است که بتواند احساسات عمومی را درک کند و با صمیمیت و ایمان به خواسته های ملت جواب دهد و حزب توده می گفت دولت اعلاء را باید ساقط کرد.

در دوران نخست وزیری **مصدق، علاء** وزیر دربار بود. پس از برکناری **زاهدی** دوباره نخست وزیر شد. علاء از کوشش فدائیان اسلام برای کشتنش جان به در برد.

در ۱۳۴۲ وزیر دربار بود و از سیاست شاه در کشتار مردم و تبعید خمینی انتقاد کرد و برکنار شد. در سال ۱۳۴۳ درگذشت.

در روز ۲۵ آبان سال ۱۳۳۴ **حسین علاء** نخست وزیر وقت در مجلس ختم **مصطفی کاشانی** پسر آیت الله کاشانی و نماینده مجلس، هدف گلوله **مظفر ذوالقدر** از جمله اعضای گروه فدائیان اسلام قرار گرفت ولی به علت نقص فنی سلاح، از مرگ جان سالم به در برد. اما ذوالقدر به این امر راضی نشد و سلاح را بر سر علاء زد و او را مضراب ساخت. حسین علاء می خواست همان روز برای شرکت در پیمان بغداد (بعدها سنتو نام گرفت) راهی بغداد شود. پس از ترور نافرجام علاء نواب و یارانش به زندگی مخفی روی آوردند و در آن ایام چند روز در منزل **آیت الله طالقانی** مخفی می شوند و بعد به منزل ذوالقدر می روند و در آنجا دستگیر می شوند. پس از این واقعه و دستگیری ذوالقدر، **واحدی** همان شب به قصد عتبات از قم به اهواز می رود و بین راه دستگیر شده و به تهران آورده می شود و با رأی قاضی دادگاه **سپهبد آزموه** دادستان ارتش و کوشش **سپهبد بختیار** فرماندار نظامی بسیاری از اعضای جمعیت فدائیان اسلام دستگیر و بعداً اعدام شدند.

## ترور حسنعلی منصور توسط فدائیان اسلام

**حسنعلی منصور** در اردیبهشت سال ۱۳۰۲ در تهران به دنیا آمد. پدر او **رجبعلی منصور** (منصور الملک) از اعضای نخستین لژ **فراماسونری** در ایران بود. وی در آخرین ماههای سلطنت رضا شاه به صدارت رسید و در دوره محمدرضا شاه به نخست وزیری رسید. او در دانشگاه تهران در رشته حقوق و علوم سیاسی تحصیل کرد.

**اراده ملت ایران برای رهایی از استعمار، نیروی عظیمی است که ابرقدرتها در مقابل آن سرفرو خواهند آورد.**

## ترور دکتر حسین فاطمی توسط فدائیان اسلام و شاه (انگلیسی)



دکتر حسین فاطمی در سال

۱۲۹۶ به دنیا آمد و پس از اتمام تحصیلات ابتدائی به همراه برادرش به اصفهان رفت. در آنجا ضمن ادامه تحصیل در روزنامه «باختر» که متعلق به برادرش بود شروع به فعالیت کرد و به

دلیل کارایی و استعدادی که داشت مورد تشویق کسانی چون ملک الشعراء بهار، حسام دولت آبادی و دبیر اعظم بهرامی قرار گرفت و سرانجام به توصیه آنها در روزنامه «ستاره» در تهران مشغول به کار شد و به دلیل جدیت و پشتکاری که در کار داشت عملاً سردبیر روزنامه شد درحالیکه بیش از بیست سال نداشت.

او پس از مدتی به تقاضای برادرش به اصفهان باز می‌گردد و اداره روزنامه باختر را به عهده می‌گیرد. او در مقاله‌ای نمایندگان مجلس رضاشاه را «عروسک های خیمه شب بازی» نامید و پس از آن به زندان افتاد و در شهریور ۱۳۲۰ آزاد شد. او مجدداً به تهران می‌آید و روزنامه «باختر» را مستقلاً در تهران افتتاح می‌کند و اولین سرمقاله را با عنوان «خدا-ایران-آزادی» در روز ۱۴ تیرماه ۱۳۲۱ به قلم فاطمی چنین می‌نویسد: «بالاخره باید برویم به نزد پدران. می‌شود با روی سیاه رفت! ما می‌توانیم و آیندگان، با خفت و خواری می‌توان در گور خفت! نه... این امر محال است... در راه انجام مقصود فداکاری می‌کنیم، جانبازی می‌کنیم، و تا لب پرتگاه می‌رویم، ولی مردانه می‌کوشیم.»

پس از پایان جنگ دوم جهانی، او همراه هیئتی برای تحصیلات عالی به پاریس اعزام می‌شود. او در آنجا وارد دانشکده حقوق می‌شود ولی همچنان ارتباطش را با ایران قطع نکرده و همچنان مقالاتش را به ایران ارسال می‌کند. پس از بازگشت به ایران، امتیاز روزنامه «باختر امروز» به نام او صادر می‌شود و اولین سرمقاله با عنوان «مرگ آزادی» به قلم دکتر فاطمی منتشر می‌شود که در بخشهایی از آن چنین می‌آید: «باختر امروز با همان تهور دیروز (باختر) با همان جسارت و بی‌پروایی از مصالح علفخورها و پابرهنه‌ها دفاع خواهد کرد.» اما بیش از چند شماره از انتشار آن نگذشته بود که در ۱۲ مرداد ۱۳۲۸ مقاله‌ای تحت عنوان «این دزدها باز هم سواری می‌خواهند»، باعث توقیف روزنامه می‌شود.

البته باید اشاره شود که تشکیل جبهه ملی یکی از پیشنهادات دکتر فاطمی بود و مصادف بود با اتمام مجلس پانزدهم و روی صحنه آمدن مجدد مصدق (انگلو فیل) ولی همانطور که می‌بینیم ایده تشکیل جبهه ملی او توسط مصدق و مابقی مزدوران انگلیس به بیراهه کشانده می‌شود.

مصدق در خاطراتش می‌نویسد: «در انتخابات دوره شانزدهم که باز دولت در همه جا دخالت می‌نمود، شادروان دکتر حسین فاطمی با من مذاکره نمود که برای آزادی انتخابات باید فکری کرد...» فاطمی همچنین برای کمک به مصدق، همکاری برخی از مدیران جراید را نیز جلب نمود. زمانی که مصدق به احمد آباد به اصطلاح تبعید می‌گردد، از متحصنین دربار دعوت نمود که به آنجا بروند. در این جلسه دکتر فاطمی ضمن نطقی پیشنهاد تشکیل «جبهه ملی» را می‌دهد و از آن پس دکتر فاطمی سرپرست کمیسیون تبلیغات جبهه ملی شد و باختر امروز به عنوان «ارگان جبهه ملی» به فعالیتش ادامه داد. دکتر حسین فاطمی بدون آنکه بداند در چه راهی گام نهاده است و با چه کسانی پیمان بسته است همکاری صمیمانه خود را با مصدق و یارانش آغاز نمود، ولی مصدق انگلوفیل از او برای انجام مأموریتی که استعمار برای او تعیین کرده بود سوء استفاده نمود.

دکتر حسین فاطمی بسیار میهن پرست، خوش بیان، خوش لباس و آزاد اندیش بود و مردم او را دوست داشتند. او یکی از ستون‌های اساسی در موفقیت مصدق برای انجام مأموریتش بود.

زمانیکه رزم آرا دستور توقیف دکتر فاطمی را به دلیل بی‌پروا بودنش در سیاست ضد استعماری او و بیان واقعیت‌ها در روزنامه باختر امروز، صادر می‌کند دانشجویان اعتصاب می‌کنند و رزم آرا مجبور می‌شود که او را آزاد کند.

دکتر فاطمی در تاریخ ۳۰ اردیبهشت ۱۳۳۰ به سمت معاونت پارلمانی نخست‌وزیری و سخنگوی دولت مصدق منصوب می‌شود.

کشف اسناد جاسوسی انگلیس در خانه «مستر سودان» و رسوایی بزرگ انگلیس، در بهار ۱۳۳۰ که با تلاش به جا و دقیق دکتر فاطمی صورت گرفت، باعث شد اسناد جاسوسی فراوانی از دخالت‌ها و جاسوسی‌های انگلیس در ایران در خانه مستر سودان بدست آید و بزرگترین رسوایی جاسوسی تا آن تاریخ را برای انگلیس به ارمغان آورد.

در بهمن ماه ۱۳۳۰ انتخابات مجلس هفدهم برگزار شد و دکتر فاطمی به عنوان نماینده مردم تهران انتخاب شد اما در ۲۵ بهمن ۱۳۳۰ درحالیکه بر مزار روزنامه نگار جانباخته محمد مسعود مشغول سخنرانی و گرامیداشت یاد و خاطر این روزنامه نگار شجاع بود ناگهان صدای گلوله‌ای سخنان او را قطع نمود و او را نقش بر زمین نمود.



اراده ملت ایران برای رهایی از استعمار، نیروی عظیمی است که ابرقدرتها در مقابل آن سرفروند خواهند آورد.

او همچنین به دریافت نشان درجهٔ همایون از طرف شاه نایل آمد تا بدینوسیله بتوانند او را در مسیر ضد ملت ایران قرار دهند ولی موفق نشدند.

در شب ۲۴ مرداد ۱۳۳۲ دکتر فاطمی که تازه به منزل آمده بود ناگهان با هجوم وحشیانهٔ مأموران به منزلش روبرو شد، آنها او را با خود بردند و با همسر و بچهٔ خردسالش نیز شدیداً بدرفتاری شد. ولی توسط توصیهٔ مصدق به منزل بازگشت. دکتر فاطمی در ۲۶ مرداد ۱۳۳۲ در **میتینگی در بهارستان** شدیدترین حملات را به دربار نمود و خواهان برچیده شدن بساط رژیم پهلوی شد و مردم نیز که در رأس آنها جهان پهلوان تختی بود مجسمه های شاه را از جای کردند و دکتر فاطمی هم در سرمقاله های باختر امروز شدیداً به دربار حمله می کرد و به مردم وعده می داد که حکومت آینده فقط به نظر مردم عمل می کند.

در ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ دفتر باختر امروز توسط کودتاچیان غارت شده بود و **میر اشرافی** در رادیو از کودتاچیان می خواست تا هر جا دکتر فاطمی را یافتند او را قطعه قطعه کنند. دکتر فاطمی با فداکاری **سعید فاطمی** خواهرزاده اش و برخی محافظان نخست وزیر از آن مهلکه گریخت و ابتدا به باغ پور رضا نمایندهٔ قشقای ها رفته و پس از تاریک شدن هوا به خانهٔ **سید حسن مصطفوی** رفته و سپس از طریق **ناصرخان قشقایی** و **کاظم قطبی** به منزل **دکتر محسنی** که دورهٔ خدمتش را در ارتش می گذراند منتقل شد و مدتی مخفی بود. او پس از مدتی مجدداً نظر خود دربارهٔ سلسلهٔ پهلوی که از ابتدا خانه زاد انگلیس بودند را در نامه ای خطاب به نهضت مقاومت ملی بیان داشت و بیان داشت که تا یک نفر از این خاندان ننگین بر سر کار باشد محال است پای استعمار از این مملکت به در رود و درستی این نظر سالها بعد و حتی امروز که اسناد محرمانهٔ آمریکا افشا می شود بر همگان کاملاً آشکار شده است.

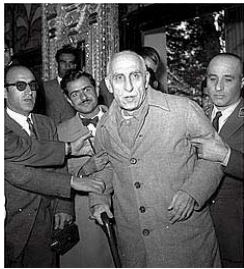
**دستگیری:** رژیم همه جا به شدت به دنبال دکتر فاطمی می گشت و سرانجام **سروان جلیوند** که همان روز به درجه سرگردی رسید به رئیس شهربانی گزارش داد که مرد مشکوکی در خانه روبری خانهٔ خواهرش زندگی می کند و شاید افسر توده ای باشد. **سرگرد مولوی** زنگ منزل را به صدا در آورد و دکتر فاطمی که منتظر دکتر محسنی بود در باز کرد و با سرگرد مولوی روبرو شد. دکتر محسنی و همسرش که از سر کوچه شاهد ماجرا بودند از آنجا فرار کرده و به خارج از کشور می روند. **مولوی** ابتدا با قساوت تمام با هفت تیر بر سر دکتر فاطمی

ضارب، جوانی شانزده ساله عضو گروه **فدائیان اسلام** به نام **محمد مهدی عبدی خدائی** بود که سریعاً دستگیر شد. چند تن از نزدیکان دکتر فاطمی از جمله **علی سفری** او را سریع به بیمارستان منتقل می کند. دکتر فاطمی در ماشین با لبخندی به اطرافیانش می گوید: **دیدید بالاخره انگلیسیها مرا کشتند ...** و کمی بعد می گوید: چه زنده بمانم و چه نمانم تقاضای من این است که « **باختر امروز** » به همین سبک و روش و شیوه انتشار یابد. نگذارید این چراغ را که به خون دل روشن نگه داشته ام خاموش شود. دکتر فاطمی در بیمارستان نیز مانند هژیر مورد سوء قصد قرار می گیرد ولی این بار با هوشیاری اطرافیانش، خطر رفع می شود اما آثار این گلوله حتی پس از مراجعه به آلمان و عمل جراحی در آنجا نیز باقی ماند و تا آخر عمر کوتاهش او را آزار داد. پس از ترور او اولین سرمقالهٔ دکتر فاطمی در باختر امروز اینگونه بود:

« کشته شدن در راه نجات یک ملت، بزرگترین افتخار است ... تنها آتش مقدسی که باید در کانون سینهٔ هر جوان ایرانی همیشه زبانه بکشد، این آرزو و ایده آل بزرگ و پاک است که جان خود را در راه رهایی جامعه و نجات ملت خود از چنگ فقر و بدبختی و ظلم و جور بگذارد ... این گلوله اینتلیجنس سرویس به پایداری و استقامت من صد چندان افزود و مرا در راه خدمت به میهن عزیزم سرسخت تر و آهنین تر و فداکارتر نمود. »

**دکتر فاطمی** اعتبارنامهٔ مجلس هفدهم را در فروردین ماه ۱۳۳۱ در بیمارستان دریافت نمود و در ۱۹ خرداد ۱۳۳۱ برای مسألهٔ ملی کردن نفت توسط انگلیس به همراهی هیئت ایران عازم لاهه هلند شد و در ۲۶ خرداد ۱۳۳۱ از آنجا برای عمل جراحی به آلمان رفت و در مردادماه همان سال به ایران بازگشت و به وظایف نمایندگی اش مشغول شد. در مردادماه ۱۳۳۱ هنگامی که دکتر فاطمی وزیر امور خارجه و سخنگوی دولت شد با قاطعیت تمام در ۱۹ مهرماه ۱۳۳۱ سفارتخانهٔ انگلیس را در ایران تعطیل و جاسوسان آن را اخراج نمود و کینهٔ شدیدی را در دل انگلیسیها ایجاد نمود. در یکی از مقالات او که بیانگر نظر او نسبت به استعمار است چنین می خوانیم: ... ملتی که روزی پرچمدار علم و فرهنگ و صنعت جهان بود ... ملتی که راست بود، درست بود، شعارش پندار نیک، گفتار نیک و کردار نیک بود، یک چنین ملتی را یکصد سال استعمار کوشیده است تا خرد کند.

خدا، ملت، ارتشم و شخص شما هستم... و درباره نحوه برخورد با **مصدق** و یارانش برای مصدق ۳ سال و برای ریاحی ۲ سال



زندان در نظر می گیرد و در ادامه چنین می گوید: فقط یک استثنا وجود دارد و او دکتر حسین فاطمی است ... او پس از دستگیری اعدام خواهد شد. البته **مصدق** چندی بعد به توصیه انگلیسیها به علت **فراماسون**

بودنش، آزاد شده و دوران بازنشستگی خود را در منزل شخصی خود در احمد آباد به خوبی و خوشی سپری می کند.

### ولی در این هنگام حکم اعدام دکتر فاطمی تأیید

می شود. پس از شکنجه های فراوان در روز ۷ مهر ماه ۱۳۳۳ دکتر فاطمی را در حالی که از درد به خود می پیچید روی برانکاره به دادگاه نظامی منتقل کردند. وکیل او **سرتیپ قلعه بیگی** از دادگاه خواست تا قاضی و دادستان از محل زندان که نزدیک هم بود دیدن نمایند تا آثار **استفراغ خون** شب قبل دکتر فاطمی را مشاهده نمایند و به آنها اثبات شود که در این شرایط محاکمه او غیر قانونی است اما **پزشکان خائن سرلشکر دکتر خوشنویسان، سرلشکر دکتر ایادی، سرتیپ دکتر مقبل و سرهنگ دکتر تدین** با وجود استفراغ خون شب قبل اعلام نمودند که او در سلامت است و وکیل او نیز پس از زمان تنفس دیگر به دادگاه بازنگشت و برای آن که سریعتر کار تمام شود وکیل دکتر شایگان و مهندس رضوی را که حتی تا آن موقع پرونده را ندیده بود به عنوان وکیل تسخیریش انتخاب کردند و **آزموده** که او را «آیسمن ایران» نامیدند در حالی که حتی محاکمه مصدق هم علنی بود از دادگاه خواست تا محاکمه دکتر فاطمی، سری و غیر علنی باشد و سرانجام حکم دستوری اعدام دکتر فاطمی صادر شد. رئیس دادگاه اولیه **سرتیپ قطبی** و رئیس دادگاه تجدید نظر **سرلشکر مزین** بود و تقاضای فرجام هم رد شد.

دکتر فاطمی در روزهای اول برای نوشتن چند صفحه از لایحه دفاعی خود در حالی که ۳ هفته پس از مطبوعات از ادعای دادستان اطلاع پیدا کرده بود تا دو سه روز دست به قلم نبرد و شدیداً تب کرده و به حالت ضعف افتاد.

بخشهایی از دفاعیه دکتر فاطمی چنین است: ... با همه انتقامجویی ها و خشونتها و بد رفتاری هایی که با من بخصوص شده است هزار مرتبه آن زجرها و عقوبت ها را بر مهر و لبخند هر بیگانه ترجیح می دهم و سیلی از دست

می کوبد و با همان لباس منزل او را به نزد **نصیری** می برد. نصیری ابتدا به دکتر فاطمی بد دهنی می کند و دکتر فاطمی در جواب می گوید ما برای مملکت به جز خدمت کاری نکرده ایم، آینده این را به شما ثابت می کند و در جواب ناسزای نصیری می گوید تیمسار شما مؤدب تر صحبت کنید و نصیری در جواب چنان با مشت به صورت دکتر فاطمی می کوبد که تمام صورت و لباس دکتر فاطمی پر خون می شود و دماغ او می شکند. **مولوی** که همان روز سرهنگ می شود، در آن روز فحش ها از **بختیار** می خورد که چرا دکتر فاطمی را زنده آورده است و **اشرف** نیز که چون ماده ببری خشمگین است مصرانه از بختیار می خواهد که سریعتر او را به قتل برساند در دفتر تیمور بختیار او اسلحه اش را به سمت سر دکتر فاطمی نشانه می رود و سپس به سقف شلیک می کند که موجب وحشت شدید دکتر فاطمی می شود.

### صحنه سازی برای قتل دکتر فاطمی به دست نیروهای

**خود جوش:** یکی از فجیع ترین جنایات پهلوی هنگام دستگیری دکتر فاطمی رخ می دهد و هنگامی که دکتر فاطمی از پله های شهربانی به پائین می آید شعبان بی مخ و اوباش وی از قبیل اکبر گیلکی ای و ... با هماهنگی تیمور بختیار پای پله های شهربانی با چاقو بر سر دکتر فاطمی می ریزند و اگر فداکاری خواهر از جان گذشته دکتر فاطمی بانو **سلطنت فاطمی** نبود کار او را همان جا می ساختند اما خواهر از جان گذشته اش خود را بر روی او می اندازد و در این مراسم ملوکانه چندین ضربه چاقو نصیب او و چندین ضربه هم نصیب دکتر فاطمی می شود و حال بیمار دکتر فاطمی را چند برابر بد می نماید و این خبر به همه جهان مخابره می شود و شاه هم برای جلوگیری از افتضاح بیشتر دستور می دهد به هر قیمت باید زنده بماند. پس از دستگیری دکتر فاطمی، جلادان چهره کربه خود را نمایان تر می کنند.

چرچیل طی نامه محرمانه ای به تاریخ ۳۰ سپتامبر ۱۹۵۳ از شاه می خواهد حال که مصدق (انگلو فیل) در کودتا کشته نشده است از اعدام او صرف نظر کند، اما درباره دکتر فاطمی چنین می نویسد: برای فاطمی بهترین جواب اعدام است تا زمانی که این افراد زنده و در ایران هستند امکان ضد کودتا وجود دارد ... استخراج از سند شماره اف او ۱۰۴۵۸۴/۳۷۱

**سر دنیس رایت** سفیر بازگشته انگلیس به بختیار چنین می گوید: در نخستین فرصت مشتی به دهان او بکوب تا بداند هیبت امپراطوری بازی کردنی نیست.

شاه در ملاقات با **کرومیت روزولت** مأمور سیا و عامل کودتای ۲۸ مرداد چنین می گوید: من تاج و تختم را مدیون

ملی ثبت شد ... چرا که او تنها میهن پرست در جبهه ملی بود.

مقبره دکتر فاطمی بر طبق خواست او در جوار مقبره کشته شدگان سی تیر ابن بابویه تهران قرار دارد، در حالیکه رژیم حتی سنگ قبر او را نیز دو نیم کرده بود و مقبره خواهر فداکارش نیز در کنار اوست. بر سر مقبره او چنین نگاشته شده است: بر سر تربت ما چون گذری، همت خواه که زیارتگه رندان جهان خواهد شد

## اصل ۴ ترومن

پایان جنگ جهانی دوم آغاز جنگ دیگر را باعث شد و آن جنگ برای تقسیم منافع دنیا مابین آمریکا و انگلیس بود. پس از پایان جنگ و پیروزی متفقین، در همان روزهای نخست، تقسیم اروپا، آفریقا و آسیا نیز آغاز گردید. انگلیس به دلیل مشکلات اقتصادی و کمبود نیروی انسانی برای عقب راندن آمریکا، از روسیه که یکی از مستعمرات او بود استفاده کرد (توضیح: در شماره های قبل بدین مطلب اشاره شده است که **مارکس** یکی از اعضای فراماسونری انگلیس مأمور هدایت کردن انقلاب سوسیالیستی و کمونیستی در آلمان شد البته باید متذکر شد که انقلاب سوسیالیستی فرانسه که توسط انگلیس با همیاری روسو و ویکتور هوگو نویسنده های به اصطلاح انقلابی فرانسه که از اعضای لژ فراماسونری گراند اوریان فرانسه بودند، هدایت شد و از این رو انگلیس تصمیم گرفت همین روش را توسط **مارکس** و همپالگی هایش در آلمان عملی سازد ولی هوش و درایت آلمانیها به آنان فرصت پیاده کردن افکار شومشان را برای ملت آلمان نداد و مارکس اواخر عمر خود را در تبعید در انگلستان گذراند و در همانجا نیز به خاک سپرده شد. بعدها انگلستان مهره ای به نام **لنین** که در حزب بلشویک روسیه عضویت داشت را یافت و به دلیل اینکه شورش های این حزب در سال ۱۹۰۵ به نتیجه نرسید، لنین برای آموزش به انگلیس می رود و **مأموران** انتلیجنس سرویس و درکل فراماسونری انگلیس در بهترین شرایط و با همراهی زبده ترین مأموران خود لنین را برای انجام انقلاب بلشویکی بعد از ده سال آماده می کنند و همراه با پول و نیروی فکری انگلیس انقلاب سوسیال بلشویکی انگلیسی در روسیه شوروی پیروز می گردد و از آن زمان انگلیس غیرمستقیم بر آن کشور و کشورهای وابسته به آن تسلط پیدا می کند و در پی آن انقلاب کمونیستی **مائوئیست ها** با کمک سیستم انگلیسی نیز در چین پیروز می گردد و در این زمان انگلیس غیرمستقیم

هم وطن خود را بهتر از نوازش و عطوفت دیگری می پذیرم ...

ساعت چهار و هفت دقیقه صبح ۱۹ آبان تیمور بختیار فرماندار نظامی به همراه **آزموده** دادستان ارتش و عده ای دیگر از جمله قاضی عسگر، سرتیپ دکتر ایادی، سرتیپ نجف زاده و سرهنگ دکتر تدین به زندان می روند. دکتر فاطمی در تب می سوخت و توان حرکت نداشت اما پزشکان به **امر شاه** برگه ای که حاکی از سلامت او بود امضا کردند ... **آزموده** گفت: اگر وصیتی دارید بفرومائید. شما که مکرر می گفتید از مرگ ابایی ندارم و مرگ حق است، که دکتر فاطمی نگذاشت سخنانش تمام شود و گفت: آری آقای **آزموده** مرگ حق است **آنهم مرگ** به چنین پر افتخاری، من می میرم که نسل جوان ایران از مرگ من عبرتی گرفته و با خون خود از وطنش دفاع کرده و نگذارد جاسوسان اجنبی بر این کشور حکومت نمایند ... من درهای سفارت انگلیس را بستم غافل از آنکه تا دربار هست انگلیس سفارت لازم ندارد ... **آزموده** از او خواست تا اگر تقاضایی دارد بگوید و دکتر فاطمی خواهان دیدار با خانواده و ملاقات با مصدق و صحبتی با افسران شد که **آزموده** با خشم به او گفت هنوز هم دست از سر این مرد بر نمی داری؟؟؟ و دکتر فاطمی تنها توانست چند لحظه ای با دکتر شایگان و مهندس رضوی خداحافظی کند و آن هم چه خداحافظی سوزناکی که خاطره آن تا سالها باقی ماند ... قبل از اجرای حکم به **آزموده** گفت: آقای **آزموده** مرگ بر دو قسم است مرگ در رختخواب ناز... مرگ در راه شرف و افتخار و من خدای را شکر می کنم که در راه مبارزه با فساد شهید می شوم، خدای را شکر می کنم که با شهادتم در این راه دین خود را به ملت ستمدیده و استعمار زده ایران ادا کردم ...

مقامات نظامی در مصاحبه ای در موردش گفتند: در آن موقع روحیه اش به قدری قوی بود که اگر کسی از اوضاع اطلاع نداشت هرگز باور نمی کرد که این شخص تا دقایقی دیگر اعدام می شود ... دقایقی بعد صدای **آزموده** در محوطه پیچید: آمبولانس لازم نیست خودش می آید دکتر فاطمی آمد بلند شود اما افتاد سربازان زیر بازویش را گرفتند و او را به قتلگاه بردند ... او با چشمان باز در برابر جلادان ایستاد... هشت گلوله از لوله های تفنگ چهار سرباز شلیک شد دو تیر درست بر روی قلب و شش تیر روی سینه... صدای گلوله در فضا پیچید... نام پرافتخار دکتر فاطمی در آن موقع به عنوان تنها جانباخته جبهه

اراده ملت ایران برای رهایی از استعمار، نیروی عظیمی است که ابرقدرتها در مقابل آن سرفروند خواهند آورد.

کشور را در بسیاری از نقاط جغرافیایی درگیر کرد ولی همواره هدف اصلی آن جلوگیری از توسعه نفوذ و پیشروی **کمونیسم روسی انگلوفیل** در سراسر جهان بود.

گسترده شدن **دکترین ترومن** موجب آن شد که کشورهای درحال توسعه و خصوصاً آسیایی که در تیررس انگلستان و شوروی بودند نیز از کمکهای شبه **طرح مارشال** که برای اروپا پیشبینی شده بود بهره مند گردند. **اصل چهار ترومن** بر همین مبنا پایه‌گذاری شد در این اصل که در سخنرانی ترومن آمده است می‌خوانیم: ما با یک برنامه شجاعانه برای اینکه پیشرفتهای علمی و صنعتی خود را در اختیار مناطق عقب مانده جهان قرار بدهیم این دوره را آغاز می‌کنیم تا مناطق مزبور به سهم خود به پیشرفت نائل گردند. به عقیده من ما می‌توانیم ملت‌های صلح دوست را از علوم و فنون خود برخوردار سازیم تا بتوانند به میل خود به زندگی بهتری دست یابند. با چنین همکاری با ملت‌های دیگر می‌توانیم سرمایه‌گذاری در مناطقی را که فاقد پیشرفت هستند گسترش دهیم.

**ایران نیز مانند چند کشور دیگر از اصل چهار استفاده کرد.** آمریکا با ارائه کمک‌های اقتصادی به کشورهایی چون ایران، تاحدودی قدرت خرید مردم را بالا می‌برد و از سوی دیگر بر صدور کالاهای مصرفی آمریکا به کشورهای مورد نظر که بعد از جنگ جهانی دوم تولیدشان رو به کاهش بود، می‌افزاید. این مسئله، باعث به جریان افتادن سرمایه‌های آمریکا می‌شد. علاوه بر این، آمریکا از طریق سرمایه‌گذاری در زمینه استخراج مواد خام کشورهای مورد نظر، برای نیروی کار این کشورها ایجاد اشتغال می‌کرد، چرا که این مسئله تا حدودی سطح زندگی مردم را بالا می‌برد و این امر به نوبه خود عامل مهمی در وا پس زدن کمونیسم به شمار می‌رفت.

ایران آن روز کشوری فقیر و عقب مانده بود که هر چند در حاشیه جنگ جهانی قرار داشت ولی آسیب زیادی از لحاظ ساختار اقتصادی و نظامی دیده بود. بزرگترین و قدرتمندترین حزب آن روز ایران **حزب توده** بود که وابستگی اش نسبت به **روسیه و انگلیس** بسیار روشن و واضح بود و حتی تا آن روز در کابینه انگلیسی قوام وزرایی نیز فرستاده بود و تعدادی هم نماینده در مجلس داشت.

سایه روسیه و انگلیس همواره بر سر ایران بود و اشغال آذربایجان طی زمان جنگ و سال پس از پایان آن نشان از تجزیه ایران توسط شوروی و انگلیس می‌دهد. در نوامبر ۱۹۴۹ شاه به دعوت ترومن به آمریکا رفت. قبل از مراجعت شاه از آمریکا

بر کشورهای سوسیالیستی- کمونیستی چیره می‌شود). انگلستان فوراً پس از جنگ دوم برای اینکه آمریکا نتواند نیروی خود را در تمام کشورهای اروپایی مستقر سازد، کشورهای **رومانی، چکوسلواکی، لهستان، بلغارستان، یوگسلاوی و آلمان** را در اختیار روسیه قرار می‌دهد در همین زمان آمریکا مجبور می‌شود فوراً چترهای خود را در برلن پیاده کند تا بتواند قسمت کوچکی به عنوان آلمان غربی را تحت تسلط خود در بیاورد. در اینجا می‌بینیم که آمریکا همواره در مقابل سیاست‌های **روباہ پیر** ناتوان بوده است و اکنون نیز در **افغانستان و عراق این روباہ پیر است که توسط ایران بر علیه آمریکا در جنگ است.** در امتداد آن انگلیس برای تنگ کردن عرصه بر آمریکا تصمیم می‌گیرد نیروهای خود را از یونان و ترکیه خارج سازد و جای خود را به روسیه دهد، به همین دلیل **ترومن** رئیس جمهور وقت آمریکا اعلام کرد که کشورش جای انگلیس را در کمک به **یونان و ترکیه** خواهد گرفت. فوراً سربازان آمریکایی وارد یونان و ترکیه شدند در این زمان ترومن همراه با مشاورانش تصمیم گرفت که شوروی (انگلیس) در عملکرها و سیاست‌هایش باید محدود شود و طرح «**محدود ساختن شوروی**» را تنها عامل اساسی جلوگیری از کمونیسم انگلوفیل دانست.

بر اساس سیاست محدودسازی باید به کشورهایی که در معرض تهدید کمونیسم بودند، کمک اقتصادی و نظامی می‌شد تا توان مقاومت پیدا می‌کردند. بر این اساس بخشی از شیوه مبارزه آمریکا با کمونیسم این بود که ملل در معرض تهاجم احزاب کمونیستی، از کمک‌های اقتصادی و تکنیکی آمریکا برخوردار شوند تا فقر در این کشورها از میان برود. در هیئت دولت آمریکا بر سر این مسأله اتفاق نظر بود که **فقر زمینه ساز رشد کمونیسم است**، پس باید با آن مبارزه کرد. از این رو آنها به ترویج و تشویق ثبات، شکوفایی و ترقی از طریق کمک‌های اقتصادی می‌پرداختند.

بر همین اساس در مارس ۱۹۴۷ نطقی در جلسه کنگره آمریکا ایراد کرد که پیام اصلی آن به **دکترین ترومن** مشهور گردید. دکترین وی سپس پایه اصلی **طرح مارشال** گردید که کمک‌های اقتصادی زیادی را روانه جبهه اول نبرد با شوروی (انگلیس) یعنی اروپای غربی نمود و همین کمک‌ها موجب قدرتمندتر شدن دولتهای اروپایی در مقابل نفوذ کمونیسم انگلوفیل (شوروی) گردید.

به طور کلی دکترین ترومن تعهدات سیاسی فراگیر و پایان‌ناپذیری را برای آمریکا به وجود آورد و از سوی دیگر آن

ایران بشمار می رفت. بر اساس موافقتنامه فوق پانصد هزار دلار کمک به ایران اختصاص یافت. البته این کمک ناچیز انتظارات ایران را برای اجرای برنامه های عمرانی کشور تأمین نمی کرد. در واقع دولت آمریکا به لحاظ بی اعتمادی به هیئت حاکمه ایران و نیز کارشکنی ها و مخالفت های انگلیس، در ارائه کمک اقتصادی قابل توجه به ایران دچار تردید شده بود و در انتها در سال ۱۹۶۷ چون وضعیت رژیم شاه در ایران تثبیت شده بود و آمریکا قراردادهای خود را با انگلیس برای تقسیم منافع ایران به امضاء رسانده بود و همچنین سهمی از نفت جنوب ایران را دریافت می کرد و بالا رفتن نرخ نفت درآمد سالیانه ایران رو به افزایش می رفت و بالاخره چون رژیم ایران دیگر به کمکهای بلاعوض نیاز نداشت، این نقطه پایان اصل چهار در ایران بود.



مصدق و رئیس اصل چهار



علی امینی و ویلیام وارن



اردشیر زاهدی و وارن

بیانیه ای منتشر شد که نشان از کمکهای نظامی و اقتصادی آمریکا به ایران داشت. باید اذعان داشت که آمریکا در منظر ایرانیان تا قبل از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ شرایط بسیار مناسبتری از بسیاری کشورهای استعمارگر آن روز داشت. تا آن روز نه آمریکا در ایران طمعی داشت و نه در صدد سلطه بر آن برآمده بود و همین کمکها با حسن نیت تلقی می شد. در چارچوب اصل چهار قراردادی بین ایران و آمریکا برای خرید ده میلیون دلار اسلحه و مهمات به امضاء رسید. بخش اقتصادی برنامه اصل چهار از دو بخش اصلی تشکیل شده بود: کمک های فنی و کمک های سرمایه گذاری.

در سال ۱۹۵۰ بین دولت ایران و آمریکا موافقتنامه ای درباره اصل چهار ترومن در سراسر ایران به امضاء رسید. طبق این موافقتنامه، دولت آمریکا تعهد می کرد در تمامی شئون و به ویژه در شئون کشاورزی، بهداشتی و فرهنگی، به ایران کمک کند. طبق این موافقتنامه دولت آمریکا هیئت اصل چهارم را به ایران اعزام نمود. این هیئت در شهرهای تبریز، رشت، مشهد، اصفهان، شیراز، اهواز و کرمان شعباتی دایر کرد.

در سال ۱۹۵۱ ویلیام وارن



به عنوان رئیس برنامه اصل چهار آمریکا وارد ایران شد. آمریکاییها امیدوار بودند که کمکهایشان در ایران در محدوده همین برنامه برای نیل به هدفهایشان در ایران کافی باشد. برنامه اصل چهار در ایران شامل اقداماتی از قبیل مبارزه با مالاریا، بهبود وضع

کشاورزی و افزایش تولید گندم، تأمین آب بهداشتی، احداث کارخانجات نساجی و تعلیم آموزگاران بود ولی همین اصل چهار پایه گذار دخالتهای سیاسی آینده آمریکا در ایران بود. ورود کادرهای ایرانی به بدنه کارمندان اصل چهار زمینه وابستگی هر چه بیشتر تعداد ایرانیان به سیاستهای آمریکا بود.



فردی چون اردشیر

زاهدی از جمله آنان بود که نقش مهمی همراه با پدرش در جریان کودتای ۲۸ مرداد داشت و یکی از مسئولان اجرای اصل چهارم بود. اصل

چهارم در واقع مهمترین حربه سیاسی-اقتصادی و ایدئولوژیک آمریکا در

## فصل مشترک ایران و اسرائیل

اگر عزیزان یهودی ما به تاریخ و گذشته خوبش آگاه باشند، می دانند که در تاریخ ایران باستان، ایرانی ها (اقوام ماد و پارس) دو بار برادران یهود را از انقراض نسل و یا حداقل از بین رفتن اکثریت قوم یهود نجات دادند و این نقطه عطفی است در روح همکاری بین ایرانیان و یهودیان که متأسفانه در چند سده اخیر سیاست استعماری بین الملل و عده ای از سرمایه داران نابخرد شما در ویران کردن فرهنگ و عظمت ایران دست داشته اند و تحمیل کردن حکومت ملایان بر مردم شریف ایران نیز از این پروژه به دور نبوده و همچنان که شواهد در دست است در سطح مقامات بالای وزارت اطلاعات ایران چه در زمان رژیم گذشته و چه در حکومت اسلامی با موساد همکاری تنگاتنگ داشته اند اگر تا دیروز رژیم آخوندی در استراتژی شما برای تداوم حکومت و کمک به نگهداشتن و جلوگیری از انزوای شما در سیاست جهانی اهرمی پر قدرت بوده ولی در درازمدت عکس آن در جریان خواهد بود.

نباید از یاد برده باشید که آلمانی ها به سرکردگی هیلتر نازی چه بلاهای تاریخی را بر شما تحمیل کرده اند و امروز نیز همان حرکت در ابعاد گسترده با شیوه ای دیگر توسط حکومت اسلامی در جریان است. آلمان و فرانسه با کمک کشورهای اروپایی دیگر به بهانه نگهداشتن توازن قدرت و جلوگیری از تک قطبی شدن آمریکا روسیه را تقویت نموده و سیستم امنیتی روسیه شخص پوتین را بر مسند ریاست جمهوری برگزیدند و بعد از بر سر کار آمدنش چند تن از سرمایه داران شما را دستگیر و از کشور بیرون راند که یکی از آنها در حال حاضر باشگاه منچستر یونایتد انگلیس را خریداری کرده است.

چندی پیش روزنامه های آلمان اعلام کردند که در جام جهانی فوتبال ۲۰۰۶ آلمان راسیست های این کشور و بعضی از کشورهای اروپایی تیم ملی فوتبال ایران را تشویق خواهند کرد. و این نشانه های اولیه در متحد کردن ملی میهنی های اروپایی در یهودستیزی است البته در پشت پرده و بدانید دامنه آن را وسیع تر خواهند کرد و حتی به کشورهای دیگر از جمله آمریکا خواهد رسید و سرمایه داران و افراد متنفذ یهود در آمریکا سرنوشت همان سرمایه داران یهود در روسیه را خواهند داشت.

در حال حاضر آمریکا را خطر اقتصاد پولی تهدید می کند (یعنی جنگ یورو در مقابل دلار) این خطر بسیار جدی است و نبض شکست دلار در مقابل یورو در دست آلمان است و آلمانیها، روسیه، ایران و حتی فرانسه را سپر خود قرار داده و در این جدال نخواهند باخت.

چینی ها نیز با همکاری آلمان جای خود را در آفریقا باز کرده اند و به پیش بینی کارشناسان، اگر اقتصاد چین در همین روال جریان پیدا کند تا سال ۲۰۲۰ میلادی کشوری خطرناک و تأثیرگذار در سیاست اقتصادی دنیا خواهد شد و در پشت پرده آلمان کمک بسزایی در این

حرکت می کند و خواهد کرد تا جایی که آمریکایی ها را به همان قاره خودشان محدود خواهند کرد و این جریانات در تضعیف موقعیت شما روز به روز تأثیر خواهد گذاشت.

پروژه بازار مشترک خاور بزرگ که توسط دکتر آرمان نوری طراحی شده است، نقطه عطفی در توازن قدرت سیاسی-اقتصادی منطقه خاور بزرگ و جهان خواهد بود. این پروژه که با هماهنگی سیاسی-اقتصادی ایران و اسرائیل در روابط کشورهای خاورمیانه و خاور نزدیک قابل اجرا است، می تواند شکوفایی هرچه بیشتر اقتصادی و سیاسی اسرائیل را در جهان تضمین نماید.

تنها راه برقراری ثبات و امنیت منطقه و جهان که در جهت منافع سیاسی و اقتصادی مشترک خواهد بود اجرای پروژه های سازمان و شورای براندازی می باشد. پروژه سازمان پارس و شورای براندازی، جوابگوی توازن قدرت، اقتصاد، امنیت و اصل مهم تر ایجاد و جرقه زدن دمکراسی در دمکراتیزه کردن منطقه و جهان خواهد بود. در انتها بالا بردن توان اقتصادی-رفاهی مردم منطقه باعث به حرکت درآمدن چرخهای اقتصادی در افزایش مصرف و تولید خواهد بود و نقطه عطفی برای عملی شدن پروژه گلوبالیزاسیون و یک جهانی شدن اقتصاد می باشد. دیاکو

## گزارش تظاهرات سازمان پارس و شورای براندازی

## روبروی پارلمان اروپا در بروکسل

به مناسبت سالگرد ۱۸ تیر ۱۳۷۸



این تظاهرات در روز یکشنبه ۱۸ تیر برگزار شد، به مناسبت بزرگداشت سالگرد ۱۸ تیر ۱۳۷۸ که در آن روز دانشجویان میهن پرست خشم خود را در مقابل حکومت جهنمی اسلامی نشان دادند و اولین پایه های جنبش براندازی را بنا نهادند.

نخست آقای امیر محمد تیمور پناه به نمایندگی شاخه بروکسل، طی سخنان زیر به همه همزمان خوش آمد گفت:

« افتخار دارم تا از سوی سازمان پارس به شما همزمان و پایداران، خیر مقدم گفته و سپاس خویش را نثاران سازم. دوستان، امروز، روز دیگر از روزهای این دهر است، اما این روز

اراده ملت ایران برای رهایی از استعمار، نیروی عظیمی است که ابرقدرتها در مقابل آن سرفرو خواهند آورد.

سرزمینمان ایرانزمین برپا کرده، مردم میهنمان در **آتش مضاعف** می سوزند. هم اکنون که جامعه جهانی و آزاداندیشان ایرانزمین و دانشجویان از جان گذشته، بزرگترین تودهنی را با « نه » گفتن به حاکمان مزدور خودفروخته حکومتی زده اند ولی همچنان اشغالگران میهن عزیزمان به راحتی به ظلم و ستم و جرم و فساد و جنایت ادامه می دهند. »



**آقای سامان** در مورد وضع پناهندگان ایرانی در بلژیک به دولت آن کشور اعتراض کرد و دلایل آن را حمایت اروپا از حکومت اسلامی خواند، و از دولت بلژیک تقاضا نمود که هرچه زودتر به مشکلات پناهندگان ایرانی در این کشور رسیدگی شود.



در انتها **دکتر آرمان نوری** رهبر جنبش سپید براندازی، نخست در مورد سالگرد ۱۸ تیر ۱۳۷۸ و **جنبش دانشجویان** برای **براندازی** و سرنگونی **حکومت احشام در ایران**، مطالبی عنوان کردند و ایراد نمودند که جنبش دانشجویی در ابتدا خود جوش و سالم بود ولی بعدها حکومت، عوامل نفوذی خود را در آن وارد کرد و این جنبش در حال حاضر توسط عوامل رژیم مانند سایر حرکت‌های به اصطلاح مخالف در کنار اپوزیسیون ستون پنجم حکومتی قرار گرفته است.

نشانی دیگر از خود دارد، نشانی از گذشت و جانفشانی و همچنین نشان از **دژخیم** و **استکبار**. در چنین روزی فرزندان ایرانزمین با شجاعت، خواستار حقوق پایمال شده خویش بودند و فرزندان اهریمنی به سرکوب مشغول. هجدهم تیر روز استقامت است برای رسیدن به حق و آزادی. **هجدهم تیر** به ما می آموزد برای رسیدن به حق پافشاری کنیم ... »

و در ادامه از پناهندگان ایرانی پشتیبانی و حمایت شد.



در ادامه، **خانم مونا بیگی** از اعضای دفتر مرکزی، متنی به زبان فرانسه بیان نمود که در آن در مورد هویت واقعی و تروریستی حکومت اسلامی و همچنین به قدرت رسیدن **حماس** و درگیری های **حزب الله لبنان** و اغتشاش در صلح منطقه که همگی از سوی حکومت اسلامی هدایت می شود، اشاره شده بود و در ضمن آن از کشورهای اروپایی و دیگر قدرتهای جهان تقاضا نمود که از **حمایت حکومت ضد انسانی و جانی اسلامی در ایران دست بردارند** و با پشتیبانی از **جنبش براندازی** که خواست واقعی ملت ایران است برای آزادی و دمکراسی در منطقه و جهان با مردم ایران همسو گردند.



**سپس آقای بهمن عقیفی** مسئول سازمان در شهر کلن آلمان مطالبی تحت عنوان « جهنمی بنام حکومت اسلامی » بدین شرح بیان نمود: « در **جهنمی که حکومت اسلامی** در

**اراده ملت ایران برای رهایی از استعمار، نیروی عظیمی است که ابرقدرتها در مقابل آن سرفرو خواهند آورد.**

چرخ های اقتصادی در مسیر افزایش تولید، زمینه را فراهم آوریم. زمان آن فرا رسیده است که **پروژه های منفی استعماری** تبدیل به **پروژه های سازندگی و توسعه** در کشورهای جنوبی گردد که آن باعث ایجاد امنیت و صلح جهانی خواهد بود و این مسیر واقعی یک جهانی شدن یا گلوبالیزاسیون Globalization می باشد.

تیرماه ۱۳۸۵

منابع:

- بایگانی وزارت خارجه آمریکا
- بایگانی وزارت خارجه انگلیس
- بایگانی وزارت خارجه فرانسه
- کتاب پدر و پسر
- کتاب ظهور و سقوط سلطنت پهلوی
- روزشمار تاریخ ایران
- کتاب مسائل سیاسی-اقتصادی نفت ایران - ایرج ذوقی
- کتاب فراماسونری در ایران - اسماعیل رائین



دکتر آرمان نوری اشاراتی نیز به دلایل پیدایش پناهنده ایرانی در خارج نمودند و منشأ آن را عملکردهای استعماری سیاست بین المللی خواندند و بیان نمودند که از زمانیکه حکومت **اهل عمامه** توسط حمایت **استعمارگران بین المللی** بر ایران چیره شده، با عملکردهای ضد ایران و ایرانی و کشتار میهن پرستان و نابودی فرهنگ ایران باعث شده است که فرزندان ایرانزمین ترک میهن کنند و به ناچار در کشورهای اروپایی و آمریکایی تقاضای اقامت و پناهندگی نمایند.

دکتر آرمان نوری فرمودند که اکنون هفتاد و پنج میلیون زندانی سیاسی- اجتماعی در ایران وجود دارد و باید آنها را آزاد نمود و تنها چاره آن، براندازی حکومت دزدان و جانپان اسلامی در ایران است.

ایشان در انتها مطالبی به زبان فرانسه ایراد نمودند و از تضاد عملکردی قدرتهای استعماری و پروژه های غیرمنطقی سیاسی- اقتصادی آنها در کشورهای در حال توسعه (**کشورهای جنوبی**) مطالبی عنوان نمودند و متذکر شدند که: **یک جهانی شدن اقتصاد** و بازار آزاد بین المللی بدون **یک جهانی کردن شرایط اجتماعی**، از جمله آزادی های فردی و اجتماعی و عدالت اجتماعی امکانپذیر نیست و برای دستیابی به آن، نیاز به نابودکردن تروریست اسلامی می باشد. البته نباید فراموش کرد که **تروریسم اسلامی پروژه ای بود استعماری که توسط کشورهای قدرتمند مخصوصاً انگلستان در کشورهای مسلمان برنامه ریزی و اجرا شد.** ما به عنوان یک انسان آزاد توصیه می کنیم که از مرحله **استعمار منفی** خارج شده و به سوی یک جهانی شدن شرایط اجتماعی و اقتصادی در روی کره زمین روی بیاوریم. با ایجاد شرایط مثبت در کشورهای جنوبی (در حال توسعه و فقیر) و بالا بردن رفاه اجتماعی و در نتیجه ایجاد جامعه مصرفی رفاهی به منظور به گردش درآوردن

**فرزندان ایرانزمین در تکتیر و پخش این نشریه ما را یاری خواهند کرد.  
کمک های مالی خود را به نام PARS به شماره حساب زیر ارسال دارید.  
IBAN : FR76 1027 8060 3100 0200 8534 190**

**Organisation PARS  
B.P 6593  
75065 Paris Cedex 2 - FRANCE**

**www.sazmanepars.com  
Email : sazmanepars@wanadoo.fr  
Info-iran@wanadoo.fr**

**اراده ملت ایران برای رهایی از استعمار، نیروی عظیمی است که ابرقدرتها در مقابل آن سرفروند خواهند آورد.**